



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



پژوهش تطبیقی بر

# معرفت‌شناسی نه‌ایه الحکمه «۱»

موضوع: طبقه‌بندی اندراجی «موضوعات، معمولات، انواع، میثیات و نسبت‌های مکمیّه»

جایگاه در نمودار: سطوح ۱ و ۲ از موضوعات، معمولات، تعاریف و تقسیمات

سرپرست پژوهش: محبت‌الاسلام و المسلمین صدوق

همکاران: مجّ اسلام مهدی موشّیح، علیرضا انجم‌شعاع و روح‌الله صدوق

تاریخ پژوهش: زمستان ۱۳۸۰

حسینیه اندیشه

# پژوهش تطبیقی بر روی «معرفت‌شناسی نه‌ایة الحکمة»

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

**موضوع:** طبقه‌بندی اندر اجی «موضوعات، معمولات، انواع، میثیات و نسبت‌های مکمیة»

**جایگاه در نمودار:** سطوح ۱ و ۲ از موضوعات، معمولات، تعاریف و تقسیمات

**مرحله:** اول نوع پژوهش: کتابخانه‌ای نوع محصول: عملیاتی

**سرپرست پژوهش:** مجت‌الاسلام والمسلمین صدوق

**همکاران:** مجت‌الاسلام موسوی موشع، برادر علیرضا انجم‌شعاع و مجت‌الاسلام روح‌الله صدوق



تاریخ پژوهش: زمستان ۱۳۸۰

		بسم الله الرحمن الرحيم	سطح ۱	ک ص ت ق
-----				
		ستون ۱	ستون ۲	ستون ۳
ت	کشف وحدت حیثیت	هوهویه (جمع شدن حقیقی)	حمل بالاتحاد (بالتطابق)	کشف وحدت حیثیت
ص	ایجاب	حمل	حکم به اتحاد مختلفین از یک حیث	ایجاب
ک	ایجاب	فقط در دو ماهیت	امکان تطابق	ایجاب
ک	ایجاب	علم	بعینه مطابق معلوم	ایجاب
ص	ایجاب	علم به یک قضیه	متوقف بر علم به کذب نقیض	ایجاب
ص	ایجاب	خارج از کلی وجود	لا شیئی	ایجاب
ص	ایجاب	متقابلان	متضایف	ایجاب
ت	کشف کثرت حیثیت	تقابل (جمع نشدن حقیقی)	سلب حمل کلی	کشف کثرت حیثیت
ق	کلیت و شخصیت	غیریت (جمع نشدن)	ذاتی / غیرذاتی	کلیت و شخصیت
ک	ایجاب	با وجود حیثیت در دو طرف	نبودن تنافی بین آن دو	ایجاب
ک	ایجاب	حمل مفاهیم (هوهویه)	دارای وجه اتحاد و وجه اختلاف	ایجاب
ک	ایجاب	کثرت ماهیات نفسی	امتناع در وحدت	ایجاب
ک	ایجاب	اتحاد ماهیات بدون کثرت	بی معنا	ایجاب
ک	ایجاب	اتحاد بدون کثرت	غیر قابل صدق	ایجاب
ک	ایجاب	ماهیات با غیریت ذاتی	جمع نشدن (متقابلان)	ایجاب
ک	ایجاب	غیر ماهیات	بدون حد (جنس و فصل)	ایجاب
ک	ایجاب	صورت ذهنیه	غیر متغیر	ایجاب
ک	ایجاب	مفهوم کلی	صدق بر کثیرین	ایجاب
ص	ایجاب	کلی وجود	بسیط	ایجاب

ق	تقسیم پذیری	وحدت / کثرت	موجود	۱-۷	۲۰
ت	غیر قابل تقسیم	قابلیت انتزاع	واحد (وحدت)	۳-۷	۲۱
ت	قابل تقسیم	قابلیت انتزاع	کثیر (کثرت)	۳-۷	۲۲
ق	وحدت در تمام یا بعض ذات	حقیقی / غیر حقیقی	واحد	۶-۷	۲۳
ت	لنیره	قابلیت انتزاع	وجود نعتی	۳۱-۷	۲۴
ک	ایجاب	تنها ابزار یقین	برهان	۳-م	۲۵
ص	ایجاب	غیر جاری در جزئیات	برهان	۴-م	۲۶
ت	مجرد	حضور	علم	۱۱-۱۱	۲۷
ق	حضور ماهیت یا وجود	حصولی / حضوری	علم	۵-۱۱	۲۸
ق	تجرد از ماده یا عدم آن	مادی / مجرد	وجود	۵۳-۱۱	۲۹
ق	تغییر و عدم تغیر	کلی / جزئی	علم	۸۳-۱۱	۳۰
ق	بالفعل بودن یا بالقوه بودن	بالقوه / بالفعل	عقل	۹۳-۱۱	۳۱
ق	علم واجب الوجود بذاته یا غیر آن	واجب / ممکن	علم	۶۶-۱۱	۳۲
ق	علت به معلول / ذات عاقل به خودش / غیر آن	فعلی / انفعالی / نفسی	علم	۷۶-۱۱	۳۳
ص	ایجاب	حصول معلول للعالم	علم	۳۱-۱۱	۳۴
ص	ایجاب	متحد با معلوم به نحو اتحاد وجود و ماهیت	علم	۶۶-۱۱	۳۵
ق	ترتیب و عدم ترتیب آثار	ذهنی / خارجی	وجود	۱۱-۳	۳۶
ت	نفس به معلوم خارجی	اضافه (نسبت)	علم (قیل)	۲-۳	۳۷
ک	ایجاب	عام ترین مفهوم	وجود	۶-م	۳۸
ک	ایجاب	بدون علت خارج از خود	وجود	۰۱-م	۳۹
ص	ایجاب	تنها راه رسیدن به واقعیت	یقین	۳-م	۴۰

ایجاب	جریان تضاد	در فرد واحد (نه نوع واحد)	ك	۴۸-۷	۱
ایجاب	تحت جنس قریب	دو ماهیت ضد	ك	۴۶-۷	۲
ایجاب	مستلزم دور	توقف شیء بر خودش (در حمل)	ك	۲۷-۷	۳
ایجاب	ممتنع	دور در شیء	ك	۲۷-۷	۴
ایجاب	هم قوه (غیر مقدم بر هم)	دو ماهیت معلق بر هم	ك	۴۲-۷	۵
ایجاب	محال	تقدم شیء بر خودش	ك	۱۸-۱۱	۶
ایجاب	محال	اجتماع نقیضین (شیء)	ك	۳۶-۷	۷
ایجاب	محال	ارتفاع نقیضین (شیء)	ك	۳۶-۷	۸
ایجاب	محال	اجتماع مثلین	ك	۴-۱۱	۹
ایجاب	متحد	عالم با موضوع علم	ك	-۱۱	۱۰
ایجاب	متحدان	دو چیز متحد با یک چیز	ك	-۱۱	۱۱
ایجاب	با آن شیء متحد	چیزی که لشیء باشد	ك	-۱۱	۱۲
ایجاب	واحد	حکم متحدین	ك	-۱۱	۱۳
ایجاب	محتاج به موضوع خارجی	ماهیت عرضی	ك	۴۵-۷	۱۴
ایجاب	دارای خواص آن شیء	شیء متقوم به یک شیء	ك	-۱۱	۱۵
سلب	مادی کننده ی علم	تغییر (در علم به تغیر)	ك	۳۶--۱۱	۱۶
ایجاب	بدون برهان	تصدیق بدون مقدمات ضروری	ك	۵۷-۱۱	۱۷
ایجاب	منتهی به علم حضوری	علم حصولی	ك	۳۹-۱۱	۱۸
ایجاب	غیر مانع از یکدیگر	ذاتیات	ك	۶۳-۱۱	۱۹
ایجاب	وحدت کثیر	جمع شدن دو ماهیت نفسی در یک فرد	ص	۱۴-۷	۲۰
ایجاب	متوقف بر ثبوت موضوع	حمل محمول بر موضوع	ص	۲۷-۷	۲۱
ایجاب	بدون شخصیت واحد	واحد بالعموم (مثل انسان)	ص	۴۸-۷	۲۲
ایجاب	مصدّق موجود واحد	واحد و کثیر	ص	۴۹-۷	۲۳
ایجاب	مساوق (هم ارز و مساوی)	نسبت وحدت به وجود	ص	۴۹-۷	۲۴
سلب	تقابل ذاتی	بین واحد و کثیر	ص	۴۹-۷	۲۵

اختلاف اعتباری	اتحاد در مفهوم	حمل اولی ذاتی	ت	۱۱-۷	۲۶
اختلاف مفهومی	اتحاد در وجود	حمل شایع صناعی	ت	۱۲-۷	۲۷
اختلاف شدت و ضعف	اتحاد در اصل وجود	حمل حقیقه و رقیقه	ت	۱۷-۷	۲۸
اختلاف اعتباری	اتحاد در کلیت وجود	هلیت بسیطه	ت	۲۵-۷	۲۹
اختلاف حقیقی	اتحاد در کلیت ماهیت	هلیت مرکبه	ت	۲۶-۷	۳۰
غیر وابسته	تقابلی که طرفین وجودی اند	تضاد (جمع نشدن حقیقی)	ت	۴۳-۷	۳۱
مطلق	تقابلی که طرفین وجودی و عدمی	تناقض (جمع نشدن حقیقی)	ت	۳۶-۷	۳۲
وابسته	تقابلی که طرفین وجودی	تضایف (جمع نشدن حقیقی)	ت	۳۹-۷	۳۳
نسبی	تقابلی که طرفین وجودی و عدمی	عدم و ملکه (جمع نشدن حقیقی)	ت	۳۸-۷	۳۴
ذاتی یا وصفی	عقد وضع   عقد حمل	اجزاء قضیه	ق	۱۶-۷	۳۵
نیاز به واسطه در حمل	هوهوادی هو	حمل	ق	۱۸-۷	۳۶
محقق یا مقدر بودن افراد	بتی   غیر بتی	موضوع حمل	ق	۲۱-۷	۳۷
ذات واقعی یا اوصاف	بسیط   مرکب	محمول حمل	ق	۲۴-۷	۳۸
نسبی یا مطلق	تناقض   عدم و ملکه	تقابل وجود و عدمی	ق	۳۲-۷	۳۹
وابسته و غیر وابسته	تضایف   تضاد	تقابل وجودی	ق	۳۲-۷	۴۰
مفرد یا جمله بودن طرفین	در تصورات   در تصدیقات	تناقض	ق	۳۳-۷	۴۱
وجود موضوع یا اثر آن	اولی ذاتی   شایع صناعی	حمل بالاتحاد	ق	-۷	۴۲
صرف وحدت یا غیر صرف	وحدت حقّه   وحدت غیر حقّه	واحد حقیقی	ق	۷-۷	۴۳
واحد عددی یا ماهیتی	بالخصوص   بالعموم	واحد غیر حقّه	ق	۷-۷	۴۴
توان انقسام از حیث دیگر	قابل انقسام   غیر قابل انقسام	واحد بالخصوص	ق	۷-۷	۴۵
طبیعت وحدت بودن	نفس مفهوم وحدت   غیر آن	واحد غیر قابل انقسام	ق	۷-۷	۴۶
واضع (اعتباری) داشتن	وضعی   غیر وضعی	واحد غیر نفس مفهوم وحدت	ق	۷-۷	۴۷
تعلق به ماده	متعلق به ماده   غیر آن	واحد غیر وضعی	ق	۷-۷	۴۸
انقسام ذاتی یا عرضی	بالذات   بالعرض	واحد قابل انقسام	ق	۷-۷	۴۹
ماهیتی یا وجودی	مفهومی   اسعه ی وجودی	واحد بالعموم	ق	۷-۷	۵۰
ماهیت وحدت دار	جنس   عرضی   نوعی	واحد بالعموم مفهومی	ق	۷-۷	۵۱
حیثیت وحدت طرفین (وجه شبه)	تماثل   تجانس   تشابه   تساوی   توازی	واحد غیر حقیقی	ق	۷-۷	۵۲
ایجاب	تساوی (عین ذات)	نفی تباین و نفی عموم خصوص مطلق	ك	-۷	۵۳



کفایت تصوّر برای تصدیق	قضایای بدیهی	ت اولیات	۵۴-۱۱
اتصال یا عدم اتصال با ماده	حسی/خیالی	علم حصولی جزئی	۵۵-۱۱
نیاز به واسطه در ارتباط با خارج در اخذ مفهوم	بلا واسطه/بواسطه	اتصال با خارج	۵۶-۱۱
تعلّق یا عدم تعلّق به ماده	مثالی/عقلی	وجود مجرد	۵۷-۱۱
تمایز و عدم تمایز ادراکات از هم	ممیز/غیر ممیز	عقل بالفعل	۵۸-۱۱
بالقوه و خالی از جمیع فعلیات بودن	بالقوه (هیولانی) (۱)	مراتب عقل	۵۹-۱۱
مطابقت معقولات با حقایق عوالم	مستفاد (۲)	ق (۱)	۶۰-۱۱
بدیهی بودن یا نظری بودن	بالمکه/بالفعل	ق (۲)	۶۱-۱۱
مقید بودن یا نبودن مفهوم به ذهن	قید ذهنی (۱)	علم حصولی اعتباری	۶۲-۱۱
مقید بودن به وجود یا به عدم	قید وجود در خارج/قید عدم	ق (۱)	۶۳-۱۱
علم جواهر به ذات خودشان یا غیر آن	جوهر/عرض	علم ممکن	۶۴-۱۱
معلوم علّت عالم باشد یا بالعکس	عالم علّت/عالم معلول	علم حضوری غیر نفس عالم	۶۵-۱۱
اعتبار افتقار به علت یا بدون آن	فی نفسه/العلّته	اعتبار معلول	۶۶-۱۱
ایجاب	عدم تعلّق آن دو به ماده	مقتضی حضور شیء لشیء	۶۷-۱۱
ایجاب	وجود رابط نسبت به وجود علت	وجود معلول	۶۸-۱۱
ایجاب	فعلیّت محض	وجود مجرد	۶۹-۱۱
ایجاب	وجود خارجی دارای آثار	عاقل	۷۰-۱۱
ایجاب	معقول بالفعل	وجود مجرد	۷۱-۱۱
ایجاب	مفهوم ذهنی بدون آثار	معقول	۷۲-۱۱
ایجاب	ممتنع	صدور واحد از کثیر	۷۳-۱۱
ایجاب	نفس عالم	معلوم	۷۴-۱۱
ایجاب	ذاتی نفس	تدبیر بدن	۷۵-۱۱
ایجاب	دارای علم به خودش	علّت	۷۶-۱۱
ایجاب	غیر خارج از علّت	معلول	۷۷-۱۱
سلب	به معنای فرد واحد (شخصیت)	اتحاد عاقل و معقول	۷۸-۱۱
ایجاب	غیر علّت برای مجرد (امتناع علیّت برای مجرد)	وجود مادی	۷۹-۱۱
ایجاب	جاری در علم حضوری	تقسیمات علم حصولی	۸۰-۱۱
ایجاب	بدون ماهیت	مفهوم بدون مصداق (فرد)	۸۱-۱۱

ایجاب	بدون مقدمات ضروری	تصدیق بدون تحقق خارجی	ص ۵۷-۱۱	۸۲
ایجاب	لا موجود فی الخارج	ك کلی	۵-۳	۸۳
ایجاب	ثبوت (به يك نحو از انحاء)	ك تصورات ما	۶-۳	۸۴
ایجاب	باطل	ك سفسطه (عدم علم-عدم تطابق)	۹-۳	۸۵
ایجاب	صادق	ك نقيض قضیه ی كاذب	۱۰-۳	۸۶
ایجاب	غير تحت مقولات	ك وجود ذهنی	۱۳-۳	۸۷
ایجاب	ممتنع	ك اجتماع ماهیات دو مقوله	۱۶-۳	۸۸
ایجاب	جایز	ك اجتماع نقيضین هنگام اختلاف حیثیت	۲۱-۳	۸۹
ایجاب	جدانشدنی	ك ذاتی	۲۴-۳	۹۰
ایجاب	مجرد	ك صور ادراکیه	۲۷-۳	۹۱
ایجاب	از خواص ماده	ك انطباع	۲۷-۳	۹۲
ایجاب	غير معلول بالذات	ك صور ادراکی	۲۹-۳	۹۳
به ماهیات اشیاء	علم	ت وجود ذهنی	۱-۳	۹۴
ایجاب	كلی	ص تصورات ما از خارج	۵-۳	۹۵
ایجاب	جوهر به حمل اولی	ص وجود ذهنی جوهر	۱۵-۳	۹۶
ایجاب	عرض به حمل شایع	ص وجود ذهنی جوهر	۱۵-۳	۹۷
ایجاب	کیف نفسانی به حمل شایع	ص وجود ذهنی	۱۷-۳	۹۸
ایجاب	دارای آثار کیف نفسانی	ص وجود ذهنی	۲۵-۳	۹۹
ایجاب	محال	ك اجتماع نقيضین	۲-م	۱۰۰
حضور به واسطه ی ماهیات	علم	ت علم حصولی	۲-۱۱	۱۰۱
ایجاب	بی نیاز از اثبات (برهان)	ك موضوع عام (شامل)	۶-م	۱۰۲
وجود مطلق	مفسر احوال	ت فلسفه	۵-م	۱۰۳
حضور تبعی ماهیات و آثار	علم حضوری	ت علم حصولی	۱۰-۱۱	۱۰۴
ایجاب	موجود	ص موضوع فلسفه	۶-م	۱۰۵
ایجاب	اعم موضوعات	ص موضوع فلسفه	۹-م	۱۰۶
سلب	محال	ك ارتفاع وجود و عدم در مرتبه ی ماهیت	۲-۵	۱۰۷
ایجاب	مرتفع	ك معانی متقابل در مرتبه ی ماهیت	۴-۵	۱۰۸
ایجاب	لازمه ی وجود ذهنی ماهیت	ك کلیت	۱۶-۵	۱۰۹

ایجاب	لازمه‌ی وجود خارجی ماهیت	۱۱۰ ۱۶-۵ ك جزئیت
ایجاب	به وجود	۱۱۱ ۲۳-۵ ك شخصیت
ایجاب	شخصیت	۱۱۲ ۲۳-۵ ص جزئیت
ایجاب	از حیث اتصال به خارج	۱۱۳ ۲۷-۵ ك جزئیت صور حسی
ایجاب	کلیت	۱۱۴ ۲۷-۵ ص صور حسی
ایجاب	ضروری	۱۱۵ ۳۰-۵ ك ثبوت ذاتی برای ماهیتش
ایجاب	بدون سبب	۱۱۶ ۳۱-۵ ك ثبوت ذاتی برای ماهیتش
ایجاب	مقوم بر ثبوت ماهیتش	۱۱۷ ۳۲-۵ ك ثبوت ذاتی
ایجاب	عین الذات	۱۱۸ ۳۴-۵ ك ذاتی (جنس یا فصل)
ایجاب	حمل اولی	۱۱۹ ۳۴-۵ ك نسبت ذاتی و ماهیتش
ایجاب	مقوم به فصل	۱۲۰ ۴۱-۵ ك جنس
ایجاب	به حسب تحلیل عقل	۱۲۱ ۴۲-۵ ك تقوم جنس به فصل
ایجاب	عرض عام	۱۲۲ ۴۸-۵ ك نسبت جنس به فصل
ایجاب	عرض خاص	۱۲۳ ۴۸-۵ ك نسبت فصل به جنس
ایجاب	اتحاد ذاتی-اختلاف اعتباری	۱۲۴ ۵۰-۵ ك نسبت جنس و ماده
ایجاب	محفوظ به فصل	۱۲۵ ۵۷-۵ ك نوعیت نوع
ایجاب	غیر مندرج تحت جنسش	۱۲۶ ۵۸-۵ ك فصل
ایجاب	امتناع حمل اولی-جواز حمل شایع	۱۲۷ ۶۰-۵ ك نسبت جنس و فصل
ایجاب	تمام ماهیت (نوع)	۱۲۸- ۶۵-۵ ك آنچه شیئیت شیء به آن باشد
ایجاب	بدون ماهیت	۱۲۹ ۶۷-۵ ك وجود ناعتی (مانند فصول)
ایجاب	غیر نافی تجرد	۱۳۰ ۶۸-۵ ك تعلق به ماده در مقام فعل
ایجاب	به يك مصداق	۱۳۱ ۷۳-۵ ك تحقق نوع
ایجاب	مادی	۱۳۲ ۷۹-۵ ك نوع کثیر الافراد
ایجاب	منحصر الفرد	۱۳۳ ۷۹-۵ ك نوع مجرد
ایجاب	غیر مأخوذ در ماهیت	۱۳۴ ۱-۵ ك وجود و عدم
به يك خصوصیت	مقید	۱۳۵ ۶-۵ ت ماهیت به شرط شیء
به عدم قید خصوصیت	مقید	۱۳۶ ۷-۵ ت ماهیت به شرط لا
مطلقاً	غیر مقید	۱۳۷ ۸-۵ ت ماهیت لا بشرط

در ماهیت	اشترک افراد	۱۳۸ ۱۳-۵ ت کلیت
ارتفاع ماهیت به رفع آنها	مأخوذ در تعریف	۱۳۹ ۲۸-۵ ت ذاتیات
حمل بر ماهیت	خارج از تعریف	۱۴۰ ۲۸-۵ ت عرضیات
مشترک در چند نوع	ذاتی	۱۴۱ ۳۶-۵ ت جنس
مختص یک نوع	ذاتی	۱۴۲ ۳۶-۵ ت فصل
مبهم	نوع	۱۴۳ ۴۷-۵ ت جنس نسبت به نوع
محصل	نوع	۱۴۴ ۴۷-۵ ت فصل نسبت به نوع
بدون نظر به ابهام و تحصیل	تمام ماهیت	۱۴۵ ۴۷-۵ ت نوع
لا بشرط	صورت	۱۴۶ ۵۱-۵ ت فصل نسبت به صورت
بشرط لا	فصل	۱۴۷ ۵۱-۵ ت صورت نسبت به فصل
ایجاب	اتحاد ذاتی-اختلاف اعتباری	۱۴۸ ۵۱-۵ ک نسبت فصل و صورت
غیر مرکب از ماده و صورت	بسیط خارجی	۱۴۹ ۵۳-۵ ت عرض
اخص و اعرف	عرض لازم	۱۵۰ ۵۴-۵ ت فصل منطقی
حقیقه	مقوم نوع	۱۵۱ ۵۵-۵ ت فصل اشتقاقی
دارای آثار خاص حقیقی	تمام ماهیت	۱۵۲ ۷۰-۵ ت نوع
اتحادی (غیر انضمامی)	ترکیب	۱۵۳ ۷۶-۵ ت نسبت ماده و صورت
ترتیب آثار محتاج لحاظ فصل	اضافی حقیقی	۱۵۴ ۷۱-۵ ق نوع
داشتن اثری ماوراء اثر اجزاء	حقیقی اعتباری	۱۵۵ ۷۴-۵ ق نوع مرکب
کثرت افراد یا فرد واحد	کثیر الافراد منحصر الفرد	۱۵۶ ۷۷-۵ ق نوع
حقیقی یا غیر حقیقی	منطقی اشتقاقی	۱۵۷ ۵۴-۵ ق فصل
با قید یا بدون هیچ قید	مقید لا بشرط	۱۵۸ ۵-۵ ق اعتبار ماهیت
به قید خصوصیت یا به قید عدم خصوصیت	بشرط شیء بشرط لا	۱۵۹ ۵-۵ ق اعتبار ماهیت مقید
احتیاج به انضمام در انتزاع و حمل	محمول بالضمیمه خارج محمول	۱۶۰ ۲۹-۵ ق عرضی
نزدیک ترین یا غیر آن	قریب بعید	۱۶۱ ۳۷-۵ ق جنس و فصل
بر حسب مراتب	عالی متوسط اسافل	۱۶۲ ۳۷-۵ ق جنس و نوع
اشترک بین چند نوع یا اختصاص به یک نوع	جنس فصل	۱۶۳ ۳۶-۵ ق جزء ذاتی نوع
ایجاب	غیر ممتنع	۱۶۴ ۲-۵ ص ارتفاع وجود و عدم از ذات ماهیت
ایجاب	به صورت	۱۶۵ ۶۵-۵ ص شیئیت شیء

ایجاب	ناعتی	ص ۶۷-۵	۱۶۶	وجود نفس مجرد
ایجاب	بسیط (بدون جنس و فصل)	ص ۶۶-۵	۱۶۷	فصل
ایجاب	بسیط (بدون جنس و فصل)	ص ۶۶-۵	۱۶۸	صور مادی
ایجاب	متعلق به ماده (در مقام فعل)	ص ۶۸ ۵	۱۶۹	وجود نفس
ایجاب	حمل اولی	ص ۷۳-۵	۱۷۰	نسبت نوع به جنس یا فصل
ایجاب	تمام حیثیت نوع	ص ۵۶-۵	۱۷۱	فصل اشتقاقی
بشرط شیء-بشرط لا-لا بشرط	مقسّم	ت ۹-۵	۱۷۲	کلی طبیعی
صدق بر کثیرین یا عدم صدق	کلی اجزئی	ق ۲۸-۱۱	۱۷۳	علم حصولی
تغیّر و عدم تغیر	کلی اجزئی	ق ۳۶-۱۱	۱۷۴	علم حصولی
ایجاب و سلبی یا غیر آن	تصور تصدیق	ق ۴۳-۱۱	۱۷۵	علم حصولی
اکتساب و عدم اکتساب	بدیهی انظری	ق ۴۵-۱۱	۱۷۶	علم حصولی
امکان وجود هم در خارج و هم در ذهن	حقیقی اعتباری	ق ۵۲-۱۱	۱۷۷	علم حصولی
معلوم نفس عالم باشد یا خیر	نفس عالم غیر نفس عالم	ق ۱۷-۱۱	۱۷۸	علم حضوری



پژوهش تطبیقی بر

## معرفت‌شناسی نه‌ایه الحکمه «۲»

**موضوع:** تحلیل نسبت نظام کبریات، میثیات و انواع بر اساس سطوح مرحله قبل

**جایگاه در نمودار:** تحلیل نسبت بین کبریات، میثیات و انواع

**سرپرست پژوهش:** محبت‌الاسلام و المسلمین صدوق

**همکاران:** مجتبی‌الاسلام مهدی موشع، علیرضا انجم‌شعاع و روح‌الله صدوق

تاریخ پژوهش: زمستان ۱۳۸۰

حسینیه اندیشه





# پژوهش تطبیقی بر روی «معرفت‌شناسی نه‌ایة الحکمة»

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

**موضوع:** تمیل نسبت نظام کبریات، میثیات و انواع بر اساس سطوح مرملة قبل

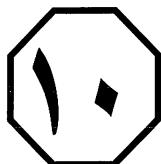
**جایگاه در نمودار:** تمیل نسبت بین کبریات، میثیات و انواع

**مرحله:** اول نوع پژوهش: کتابخانه‌ای نوع محصول: عملیاتی

**سرپرست پژوهش:** محبت الاسلام والمسلمین صدوق

**همکاران:** محبت الاسلام موسوی موشع، برادر علیرضا انجم‌شعاع و محبت الاسلام روح الله صدوق

تاریخ پژوهش: زمستان ۱۳۸۰





تحلیل منطق صوری (نهایه الحکمه) - سطح ۱ - ۱

ایجاب {تعریف کلی}	لا موجود فی الخارج	کلی	ک	۵-۳ ۱
ایجاب	کلی	(بعض) تصوّرات ما از خارج	ص	۵-۳ ۲
ایجاب	غیر متغیّر	صورت ذهنیّه (انتزاعی)	ک	۱۷ ۶-۱۱ ۳
تغیّر و عدم تغیّر {منطق شدن}	کلی   جزئی	علم (سنجش)	ق	۳۸-۱۱ ۴
تغیّر و عدم تغیّر	کلی   جزئی	علم حصولی	ق	۳۶-۱۱ ۵
ایجاب {منطق شدن}	دارای خواص آن شیء	شیء متقوم به یک شیء	ک	۱۱ ۶
سلب	مادی کننده ی علم	تغیّر (در علم به تغیر)	ک	۳۷-۱۱ ۷
وابسته {منطق شدن}	تقابلی که طرفین وجودی	تضایف (جمع نشدن حقیقی)	ت	۳۹-۷ ۸
ایجاب و سلبی یا غیر آن	(تأثر) تصوّر   تصدیق (تأثیر)	علم حصولی	ق	۴۳-۱۱ ۹
اکتساب و عدم اکتساب	بدیهی   نظری	علم حصولی	ق	۴۵-۱۱ ۱۰
ایجاب {اندراج حاکم بر حمل}	صدق بر کثیرین	مفهوم کلی	ک	۱۸ ۳-۱۱ ۱۱
ایجاب	غیر جاری در جزئیات	برهان	ص	۴-م ۱۲
صدق بر کثیرین یا عدم صدق	کلی   جزئی	علم حصولی	ق	۲۸-۱۱ ۱۳
ایجاب	غیر مانع از یکدیگر	ذاتیات (حیثیات)	ک	۶۳-۱۱ ۱۴
به ذاتیات (حیثیات) اشیاء	علم	وجود ذهنی	ت	۱-۳ ۱۵
حضور به واسطه ی ذاتیات (حیثیات)	علم	علم حصولی	ت	۲-۱۱ ۱۶
ایجاب	تنها ابزار یقین	برهان	ک	۳-م ۱۷
ایجاب	تنها راه رسیدن به واقعیت	یقین	ص	۳-م ۱۸



تحلیل منطق صوری (نهایه الحکمه) - سطح ۱ - ۲ - ۱

- ۱ ۵۷-۵ ک نوعیت نوع محفوظ به فصل ایجاب {فصل معرف وجه اختلاف است}
- {موضوع در اصالت ماهیت است}
- ۲ ۳۶-۵ ت جنس ذاتی مشترك در چند نوع {اصالت ماهیت}
- ۳ ۳۶-۵ ت فصل ذاتی مختص یک نوع {اصالت ماهیت}
- ۴ ۵۴-۵ ت فصل منطقی حیثیت اخص و اعرف {اصالت ماهیت}
- ۵ ۵۶-۵ ص فصل اشتقاقی تمام حیثیت نوع (جمع کمی فصل منطقی) ایجاب {تحت قبلی تحلیل دارد}
- ۶ ۱۱-۳ ق وجود ذهنی | خارجی ترتب و عدم ترتب آثار {اصالت وجود}
- ۷ ۴۹-۷ ص نسبت وحدت (وجه اشتراك) به وجود تساوی ایجاب {اصالت وجود}
- {وحدت فلسفی یا منطقی؟! وحدت منطقی وجه اشتراك است. مراجعه به فیش}
- ۸ ۳۰-۵ ک ثبوت ذاتی برای ذات ضروری ایجاب {پیدایش تصورات بر اساس علیت}
- {ضرورت: قانونی حاکم بر شیئی در نفس الامر است. کشف علیت پایینی}
- ۹ ۳۲-۵ ک ثبوت ذاتی مقدم بر ثبوت ذات ایجاب
- {یعنی تعریف به آثار می دهید و تا آثار نیاید به اثر پی نمی بریم. جنس و فصل آثارند. کشف علیت بالایی}
- ۱۰ ۳۴-۵ ک ذاتی انتزاع شده از ذات ایجاب
- {جنس و فصل دو حیثیت انتزاع شده هستند، در اصالت ماهیت}
- ۱۱ ۶۳-۱۱ ک ذاتیات (حیثیات) غیر مانع از یکدیگر ایجاب
- {ذاتی حیثیتی است که از نوع انتزاع می شود}
- ۱۴ ۵-۷ ص کلی وجود بسیط ایجاب
- ۱۵ ۶-م ک وجود عام ترین مفهوم ایجاب {بر مبنای اصالت وجود}

تعلیل منطق صوری (نصایه الحکمه) - سطح ۲-۲-۱

۱	۹-۷ و ۱۵-۷	ص	حمل	حکم به اتحاد مختلفین از یک حیث	ایجاب
۲	۹-۷	ك	حمل مفاهیم (هوهویه)	دارای وجه اتحاد و وجه اختلاف	ایجاب
۳	۶۷-۵	ك	وجودناعتی (مانند فصول)	بدون ماهیت	ایجاب {معنی حیثیت، حیثیت بسیط است}
۴	۳-۷	ت	واحد (وحدت)	قابلیت انتزاع	غیر قابل تقسیم {وجه اتحاد}
۵	۳-۷	ت	کثیر (کثرت)	قابلیت انتزاع	قابل تقسیم {وجه اختلاف}
۶	۶۶-۵	ص	فصل	بسیط (بدون جنس و فصل)	ایجاب
۷	۱۸ ۳-۱۱	ك	مفهوم کلی	صدق بر کثیرین	ایجاب
۸	۹-۷	ك	اتحاد ماهیات بدون کثرت	بی معنا	ایجاب
۹	۱۷-۱۱	ك	اتحاد بدون کثرت	غیر قابل صدق	ایجاب
۱۰	۱۳-۵	ت	کلیت	اشترک افراد	در حیثیت (انتزاع)
۱۱	۴-۴	ص	برهان	غیر جاری در جزئیات	ایجاب
۱۲	۱۱-۷	ت	حمل	اتحاد: اندراج فرد در کلی	اختلاف حیثیتی
۱۳	۳۴-۵	ك	نسبت ذاتی و ذات	حمل اولی (وجه اتحاد: اندراج فرد در کلیت ذاتی)	ایجاب
۱۴	۱-۳	ت	وجود ذهنی	علم	به حیثیات اشیاء
۱۵	۲-۱۱	ت	علم حصولی	علم	حضور به واسطه ی حیثیات



تعلیل منطق صوری (نهایه الحکمه) - سطح ۳-۲-۱

- ۱ ۸-۷ ت هو هویه (جمع شدن حقیقی) حمل بالاتحاد (بالتطابق) کشف وحدت حیثیت
- ۲ ۳۰-۷ ت تقابل (جمع نشدن حقیقی) سلب حمل کلی کشف کثرت حیثیت
- ۳ ۲۱-۳ ک اجتماع نفیضین هنگام اختلاف حیثیت جایز ایجاب {بر مبنای اصالت وجود}
- ۴ ۴۹-۷ ص بین واحد (وجه اشتراک) و کثیر (وجه اختلاف) تقابل ذاتی سلب {همان قبلی}
- ۵ ۵۵-۱۱ ۳ ک فقط در دو ماهیت (کلیت) امکان تطابق ایجاب
- ۶ ۵۸-۵ ک فصل غیر مندرج تحت جنسش ایجاب {فصل جنس نیست}
- ۷ ۶۰-۵ ک نسبت جنس و فصل امتناع حمل اولی ایجاب
- ۸ ۷۳-۵ ص نسبت نوع به جنس یا فصل حمل اولی ایجاب
- {هر سه متعلق به اصالت ماهیت می باشند}
- ۹ ۳۲-۷ ق تقابل وجود و عدمی تناقض | عدم و ملکه نسبی یا مطلق {۱-۲-۳-۱}
- ۱۰ ۳۶-۷ ت تناقض (جمع نشدن حقیقی) تقابلی که طرفین وجودی و عدمی مطلق {۱-۲-۳-۱}
- ۱۱ ۳۸-۷ ت عدم و ملکه (جمع نشدن حقیقی) تقابلی که طرفین وجودی و عدمی نسبی {۱-۲-۳-۱}
- ۱۲ ۶۱-۱۱ ک علم بعینه مطابق معلوم ایجاب
- ۱۳ ۶۶-۱۱ ص علم متحد با معلوم به نحو اتحاد وجود و ماهیت ایجاب
- {دو عنوان فوق: تطبیق کلی واقعیت به کلی علم، ربطی به بحث ندارد}
- ۱۴ ۵۷-۱۱ ک تصدیق بدون مقدمات ضروری بدون برهان ایجاب



تحليل منطق صوري (نهایة الحکمة) - سیطج ۳ - ۱

ایجاب	متوقف بر علم به کذب نقيض	ص	علم به یک قضیه	۱	۳۷-۷
ایجاب	صادق	ك	نقيض قضیه ی کاذب	۲	۱۰-۳
ایجاب	تنها ابزار یقین	ك	برهان	۳	۳-م
ایجاب	تنها راه رسیدن به واقعیت	ص	یقین	۴	۳-م
ایجاب	محال	ك	اجتماع نقيضین (شیء)	۵	۳۶-۷
ایجاب	محال	ك	ارتفاع نقيضین (شیء)	۶	۳۶-۷
ایجاب	محال	ك	اجتماع مثلین	۷	۴-۱۱
ایجاب {معیار صحت}	باطل	ك	سفسطه (عدم تغایر)	۸	۹-۳
ایجاب	محال	ك	اجتماع نقيضین	۹	۲-م



## تعلیل منطقی صوری (نهایة الحکمة) - غلط ها

۱	۴۱-۷	ص	متقابلان	متضایف	ایجاب
۲	۶-م	ك	موضوع عام (شامل)	بی نیاز از اثبات (برهان)	ایجاب {حد معقول}
[اجمالی باشد قبول است، تفصیلی باشد خیر]					
۳	۱۰۹	ك	۱۶-۵	کلیت	ایجاب
لازمه ی وجود ذهنی ماهیت					
۴	۱۱۴	ص	۲۷-۵	صور حسی	ایجاب
کلیت					
۱۴	۵۷-۱۱	ك	غیر ماهیات	بدون حد (جنس و فصل)	ایجاب
۷۱	۶۵-۵	ك	آنچه شیئیّت شیء به آن باشد	تمام ماهیت (نوع)	ایجاب {تعریف نوع}
۷۲<	۷۰-۵	ت	نوع	تمام ماهیت	دارای آثار خاص حقیقی
[نوع تمام حیثیات، مقوم ذات است، در واقع تمام بضاعت عقل در کشف حیثیات]					
۸۱	۵۵-۵	ت	فصل اشتقاقی	مقوم نوع	حقیقه





تحلیل منطقی صوری (نهایه الحکمه) - گزارشی ۱

ایجاب {تعریف کلی}	لا موجود فی الخارج	کلی	ک	۵-۳	۱
ایجاب	کلی	(بعض) تصوّرات ما از خارج	ص	۵-۳	۲
ایجاب	غیر متغیّر	صورت ذهنیّه (انتزاعی)	ک	۱۷	۳-۱۱-۶
تغیّر و عدم تغیر {منطق شدن}	کلی   جزئی	علم (سنجش)	ق	۳۸-۱۱	۴
تغیّر و عدم تغیر	کلی   جزئی	علم حصولی	ق	۳۶-۱۱	۵
ایجاب {منطق شدن}	دارای خواص آن شیئی	شیئی منقسم به یک شیئی	ک	-۱۱	۶
سلب	مادی کننده ی علم	تغیّر (در علم به تغیر)	ک	۳۷-۱۱	۷
وابسته {منطق شدن}	تقابلی که طرفین وجودی	تضایف (جمع نشدن حقیقی)	ت	۳۹-۷	۸
ایجاب و سلبی یا غیر آن	(تأثر) تصوّر   تصدیق (تأثیر)	علم حصولی	ق	۴۳-۱۱	۹
اکتساب و عدم اکتساب	بدیهی   نظری	علم حصولی	ق	۴۵-۱۱	۱۰
ایجاب {اندراج حاکم بر حمل}	صدق بر کثیرین	مفهوم کلی	ک	۱۸	۳-۱۱-۱۱
ایجاب	غیر جاری در جزئیات	برهان	ص	۴-م	۱۲
صدق بر کثیرین یا عدم صدق	کلی   جزئی	علم حصولی	ق	۲۸-۱۱	۱۳
ایجاب	غیر مانع از یکدیگر	ذاتیات (حیثیات)	ک	۶۳-۱۱	۱۴
به ذاتیات (حیثیات) اشیاء	علم	وجود ذهنی	ت	۱-۳	۱۵
حضور به واسطه ی ذاتیات (حیثیات)	علم	علم حصولی	ت	۲-۱۱	۱۶
ایجاب	تنها ایزار یقین	برهان	ک	۳-م	۱۷
ایجاب	تنها راه رسیدن به واقعیت	یقین	ص	۳-م	۱۸



پژوهش تطبیقی بر

## معرفت‌شناسی نه‌ایه الحکمه «۲»

موضوع: تطبیق تحلیلی فیش‌ها بر ۹ نمودار تنظیم‌شده

جایگاه در نمودار: استنباط قاعده‌مند از کیفیت تولید معرفت‌شناسی منطق‌صوری

سرپرست پژوهش: محبت‌الاسلام و المسلمین صدوق

تنظیم: محبت‌الاسلام علی‌رضا انجم‌شعاع

تاریخ پژوهش: زمستان ۱۳۸۰

حسینیه اندیشه



# پژوهش تطبیقی بر روی «معرفت‌شناسی نه‌ایة الحکمة»

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

موضوع: تطبیق تملیلی فیش‌ها بر ۹ نمودار تنظیم‌شده

جایگاه در نمودار: استنباط قاعده‌مند از کیفیت تولید معرفت‌شناسی منطق صوری

مرحله: اول نوع پژوهش: کتابخانه‌ای نوع محصول: نه‌ای

سرپرست پژوهش: محبت‌الاسلام والمسلمین صدوق

همکاران: محبت‌الاسلام موسوی موشع، برادر علیرضا انجم‌شعاع و محبت‌الاسلام روح‌الله صدوق



## مکانیزم پیدایش حدمعقول در معرفت شناسی منطق صوری

(جدول ۱)

پش نویس اول: ۱۳۸۱/۱/۲۵

تنظیم: انجم شعاع

### پیشگفتار

در این دوره از مباحث ما به دنبال تبیین نحوه افعال درونی و بیرونی عقل در نگرش انتزاعی هستیم تا بتوانیم با کنکاش در نسبت‌های آن ابتدا با حد عقلانیت این دستگاه آشنا شده و در نهایت کلیه طبقه بندی‌ها و احکام صادره آن را بر اساس آن حد معقول تبیین نمائیم این رهاورد را ما از طریق گزارشات کتاب نه‌ایه الحکمه و کتب منطقی مستند می‌نمائیم

### ۱- تبیین اجمالی حرکت عقل در منطق صوری (اجزاء و نسبتها)

اما آنچه مربوط به این جدول است حد اجمالی سنجشی بالاعم منطق صوری است در این مبحث بیشتر به دنبال تبیین حدمعقول تعریف علم در منطق صوری و تفاوت آن با منطق شدن می‌باشد هر چند به طور مستقیم به منطق شدن نخواهیم پرداخت مطلب را اینگونه آغاز می‌کنیم که عقل فعالیت و حرکت داشته و حرکت او چیزی جز ارتباط برقرار کردن بین معلومات انتزاع شده در نزد خود نیست. معلوماتی که در خزانه ذهن محفوظ بوده و عاری از هرگونه حکمی می‌باشند. عقل به مقایسه و سنجش معلومات انتزاع شده پرداخته (معلوماتی را که از طریق اتصال با خارج می‌آید) آنها را با دو فرض مورد مذاقه قرار می‌دهد. فرض اول را تغیر و فرض دوم را ثابت می‌نامد. تغیر: را به معلومی که اتصال با خارج داشته و فقط بر یک چیز صادق است نه چند چیز (۴-۵) و در مقابل آن ثابت که بر افراد کثیری صدق میکند (۳-۱۱-۱). پس از دستیابی عقل به این مفروضات سیر حرکت خود را ادامه می‌دهد اما این بار بین معلومات و صور ذهنیه عقل می‌بیند که صور در نزد خود حیثیاتی بوده اند که از خارج انتزاع شده اند این حیثیات در واقع ذاتی هستند مستقل و منعی برای یکدیگر ندارند (۱۴-۱۵-۱۶) - مثلاً صورت ذهنیه انسان - حیوان - جماد ..... هر کدام ازوعائی خاص انتزاع شده اند و منعی نسبت به هم ندارند هر چند ما علم به تغیر داریم اما این سبب مادی شدن آن نمیشود (فیش ۷). عدم تغیر و صدق آنها بر افراد کثیر موجب ارتباط برقرار کردن عقل با آنها و در نهایت ایجاد نسبت بین

انها میگردد که صدق آنها بر افراد کثیر در واقع اندراج حاکم بر حمل می‌باشد (فیش ۱۱)

ایجاد نسبت عقل برای معلومات در نزد خود بامندک کردن (مندرج) آنها در یکدیگر صورت میگیرد. و آنرا (نسبت اندراجی) مینامد. نسبت اندراجی ذاتا کلی بوده و لازمه آن قرار گرفتن ذاتیات مستقل و منفصل در نزد یکدیگر است و به یقین (تنها راه رسیدن به واقعیت) منتهی می شود (فیش ۱۲-۱۷-۱۸) بنابراین عقل نسبت اندراجی را قاعده ای عام و مسلم برای رسیدن به مطلوب بکار می گیرد عقل نسبت اندراجی را در قالب قیاسی قرار داده و آن را در تعریف قیاس وحد منفصل سایر طرق تمثیلی واستقرائی قرار میدهد. در تعریف قیاس میگوید قول مولف من قضایا متی سلامت لزم عنه قول آخر. کلمه لزم عنه: توضیح این مطلب است که تالیف قضایا از مقدمات و برقراری نسبت لذاته از نسب اندراجی متابعت کرده و تبعیت آن گزاره دیگری را به دنبال دارد. متابعتی که در هیچ یک از طرق تمثیلی واستقرائی ملاحظه نمی شود. نسبت اندراجی تنها در یک ارتباط صوری و شکلی اعمال نمی شود بلکه از ارتباط عمیقی که اساس و شاکله قیاسات و براهین را تشکیل میدهد برخوردار است. نسبت اندراجی در قیاس (ان العمده فی کل قیاس هو حدالوسط) موجب علاقه مولفه بین اکبر و اصغر شده و موصل به نتیجه میگردد. و در برهان عله یقین به نتیجه است حال اگر حد وسط عله ثبوت اکبر برای اصغر نیز باشد آن را برهان (لمی) و در غیر این صورت (انی) میگویند بنابراین نسبت اندراجی (حد وسط) یقینی نمودن نتیجه ها و علیتی شدن صغریات و کبریات را اعمال میکند لذا نسبت اندراجی با اشراف بر یقین محدوده معقولیت خود را معین مینماید.

## ۲- چگونگی حرکت عقل در تعریف بدیهی علم (سنجش بالاعم)

پس از شکل گیری نسبت اندراجی و تبیین مکانیزم پیدایش حد معقول بر اساس آن از طرفی عقل بعض معلومات در نزد خود را حاضر و بدون اکتساب و بعض دیگر را غائب و اکتسابی یافته (۱۰) و خود را متکلف برقراری نسبت بین آنها اکتسابات می داند دسته اول را بدیهی و دسته دوم را نظری مینامد. نظریات را گاهی موضوعا و گاهی محمولا ملاحظه میکند

موضوعا: حیثیت ثبات و تغیر (کلیت و جزئیت) (فیش ۱۳)

محمولا: یا تاثراتی بدون حکم ایجاب و سلب و یا تاثراتی با حکم ایجاب و سلب (فیش ۹) اولی را تصور و دومی را تصدیق

و هر کدام را به بدیهی و نظری تقسیم می کند.



## مکانیزم پیدایش حد معقول در معرفت شناسی منطق صوری

(جدول ۱)

پیش نویس دوم: ۱۳۸۱/۲/۲۰

تنظیم: انجم شعاع

### پیشگفتار

در این دوره از مباحث به دنبال بررسی مجدد مراحل تدوین شده در پیش نویس اول، سلسله مطالب مبحث الگوی مدل تطبیقی در موضوع معرفت شناسی منطق صوری هستیم. طبعاً سیر تحقیق ما از اجمال به تفصیل بوده و مخاطب مستغنی از شیوه گذشته نیست. در این جا مطلبی را اختصاراً مطرح می کنیم و آن اینکه، در تحقیقاتی از این نوع احتمالات مختلفی قابل ارائه می باشد:

۱- ملاحظه محصولات و آثار یک علم به عنوان مثال: کلیه معرف و حجت ها را در نظر بگیریم تا بتوانیم بر اساس آن موضوع حاکم بر علم منطق را شناسائی نمائیم، این شیوه از آنجا که در نسبت با علم شامل به دنبال حد جامع نمی گردد تفاهم با مقابل را بسیار سخت می نماید، لذا این سطح مقبول نمی باشد.

۲- ملاحظه کلیه مواد یک علم و دسته بندی درختی عناصر آن تا رسیدن به حد شامل این سطح از آنجا که وابستگی به مقدمات دارد مورد نظر نمی باشد.

۳- ملاحظه مواد عملیاتی (فعلهای یک علم حرکت از درون) به تعبیر دیگر بکارگیری عملیات سنجش در ساخت منطق نه در سنجشهای فلسفه و نه سنجشهای نسبت دو علم فلسفه و منطق چنانکه در گزارشات نقد و بررسی دفتر میباید تبیین گردش عملیات این مبحث از حوصله این دوره خارج بوده و مقاله مستقلی را می طلبد.

حال می خواهیم به این مسئله پردازیم که آیا می توان در یک علم به نسبتی (موضوع) جامع و شامل دست یافت تا بر اساس آن ابتدا حد عقلانیت و در نهایت کلیه طبقه بندی ها و احکام صادره آن دستگاه را تبیین نمود؟ جدول (۱) چنین رهاوردی را به دنبال خواهد داشت.

### ۱- طرح ضرورت، موضوع، هدف بعنوان مبادی تبیین حد معقول معرفت شناسی

برای تبیین حد جامع حاکم بر معرفت شناسی می بایستی ارکان آن موضوع را مورد کنکاش و بررسی قرار داد، منطقیین میگویند: هر علمی ارکانی دارد که آنها شامل موضوع، و مبادی و مسائل آن علم می باشند در تعریف موضوع می گویند: آن چیزی که از حالات و عوارضش در آن علم گفتگو می شود و آن حالات عرض ذاتی موضوع میباشند مبادی: اموری که محصولات مسائل بوسیله آنها برای موضوعات اثبات میگردد و بر دو قسم تصویریه (حدود علم) و مبادی تصدیقیه (اوضاع) می باشند: مبادی تصویریه، تعاریفات حدی یا رسمی موضوعات علوم یا موضوعات مسائل است و بر سه قسم می باشد: تعریف موضوع علم، تعریف اجزاء موضوع، تعریف عرض ذاتی موضوع مبادی تصدیقیه، قضایائی است که برهان اثبات مسائل علم از آن قضایا تالیف می شود

مبادی تصدیقیه از دو جهت قسمت میشوند یکی از جهت ضروری و غیر ضروری بودن آنها، و دیگری از جهت عموم و خصوص که مجموعاً بر چهار قسم می باشند:

- ۱- مبادی ضروریه: اولیات و فطریاتند که قطعی بودن احکام آنها مطلق است (اصول متعارفه)
  - ۲- مبادی غیر ضروریه: قضایائی که در یک علم دیگر ثابت می شوند (اصول موضوعه)
  - ۳- مبادی عامه: قضایای واجب القبول که در تمامی علوم کاربرد دارند
  - ۴- مبادی خاصه: انهایی که اختصاص به یک لم دارند و ممکن است ضروری یا غیر ضروری باشند
- مسائل علم: قضایائی که مقصود از علم اثبات محمولات برای موضوعات آن قضایا و بیان مطالب آن علم است، مسائل علم از جهت نسبت موضوع آنها با موضوع علم بر چند قسم می باشند

- ۱- موضوع بعضی از مسائل عین موضوع علم است و محمولات مختلف برای یک موضوع در هر مسئله ای ثابت است
- ۲- موضوع بعضی از مسائل عین موضوع علم است با اضافه شدن یکی از عرضهای آن موضوع، در جائیکه محمول عرض یا واسطه باشد. ۳- گاهی موضوع مسئله یکی از انواع مندرج در موضوع علم است. ۴- گاهی یکی از انواع مندرج با اضافه شدن عرض ذاتی آن نوع موضوع مسئله می شود. ۵- موضوع بعضی از مسائل عرض ذاتی موضوع علم است. ۶- گاهی نوعی از عرض ذاتی موضوع علم موضوع مسئله است

پس از این مقدمه مفصل می خواهیم بینیم موضوع و تعریف و هدف علم منطق چیست: منطقیین در تعریف منطق میگویند: آله قانونیه و هدف آن را، تعصم مراعتها الذهن عن الخطاء فی الفکر و موضوع آن را قوانین معرف و حجت که عهده دار خطاهای ذهنی می باشند مطلب مهم این است که آیا هر کدام از این ارکان را میبایست در شکل هنری تبیین نمود یعنی هر عنوان مستقل و غیر هماهنگ با سایر عناوین تعریف شوند یا آنکه ارکان یک علم باید چنان تعریف شوند تا کلیه کثرات آن دستگاه را در بر گیرند و بتوان اجمالاً تمامی حدود آن علم را در ارکان تبیین نمود در تعریف یک علم ضرورت و خلاها در هدف مطلوب و غایات و در موضوع حدود حاکم بر آن علم مورد بحث قرار می گیرد اساس مطلب، اینست که تبیین دقیق موضوع حاکم بر یک علم، هماهنگ کننده سایر سطوح یک علم می باشد این مقدمات را از آن جهت ذکر کردیم تا با نگرش منطق صوری نسبت به مبادی و مقدمات خود آشنا شویم.

## ۲- چگونگی ساخت حد معقول حاکم از طریق عناصر عملیاتی

حال می خواهیم حد حاکم بر معرفت شناسی علم منطق را گمانه زنی کنیم، لذا با بکارگیری عناصر عملیاتی (که از کتاب نهاییه الحکمه استخراج کرده ایم) و اعمال مکانیزم وجه اشتراک و وجه اختلاف در آنها به نسبت سنجی بین آنها پرداخته و در انتها نسبت حاکم را پیشنهاد می دهیم، این مراحل را تا رسیدن به حد جامع ادامه می دهیم. مطلب را این گونه آغاز می کنیم و آن اینکه عقل فعالیت و حرکت دارد و حرکت او چیزی جز ارتباط برقرار کردن با معلومات انتزاع شده در نزد خود نیست، معلوماتی که در خزانه ذهن محفوظ بوده و عاری از هر گونه حکمی می باشند. عقل به مقایسه و سنجیدن معلومات انتزاع شده پرداخته و میابد که آنها صورتهای ذهنی غیر متغیر هستند (فیش ۳) و آن صورتهای ذهنی را کلی - لاموجود فی الخارج - می نامد (فیش ۱) سپس عقل می یابد که مفاهیمی که این خصوصیت را دارند بر افراد بی شماری صادق بوده و بر آنها حمل میشوند (فیش ۱۱) ما از این سه فیش در سیر عملیات عنوان (کلی) را وجه اشتراک گیری می کنیم. در ادامه عقل به حرکت خود در بین کلیات می پردازد میابد که آنها تصوراتی بیش نیستند (تصورات فیش ۲) و ثانیاً اینها ذاتیاتی هستند که منعی نسبت

به یکدیگر ندارند (ذاتیات فیش ۱۴) مثلا صورت ذهنیه انسان ، حیوان ، جماد و..... هر کدام از وعائی خاص انتزاع شده‌اند و منعی نسبت به هم ندارند بنابراین عقل میابد که هر آنچه غیرمتغیر است کلی و هر آنچه که متغیر است جزئی می باشد برخلاف علم به تغیر که آن نیز کلی است ( فیشهای ۴-۵-۷) لذا عقل یافت (حصول) خود را به واسطه علم به ذاتیاتی که وجودشان ذهنی و کلی و صادق بر کثیرین است میابد (۱۵-۱۳-۱۶) سپس این کلیات را یا در نزد خود حاضر و بدون احتیاج به فکر و استدلال میابد (بدیهی) و یا آنکه غایب و محتاج فکر و استدلال میابد (نظری) آنانکه غایب و محتاج استدلال میابد را ، یا با حکم ایجاب و سلب (تصدیق) و یا بدون حکم ایجاب و سلب در نظر می گیرد (۹-۱۰) در این قسمت نیز بنا بر سیر عملیاتی از عناصر (۴-۵-۷-۹-۱۰-۱۳-۱۵-۱۶) وجه اشتراک گیری کرده و عنوان علم حصولی را انتخاب می کنیم سپس از عناوین کلی، تصورات ، علم حصولی سنجش بالمعنی اعم (علم) را انتزاع می کنیم . خصلت‌هایی که این عناصر را ذهنی دارند موجب آن می شوند که عقل برای آنها ایجاد نسبت نماید ایجاد نسبت عقل برای آنها در واقع با مندک کردن (مندرج) آنها در یکدیگر صورت میگیرد و آن را نسبت اندراجی می نامد نسبت اندراجی نیز دارای آن خصلتها بوده و ذاتا کلی میباشد و لازمه آن قرار گرفتن ذوات مستقل و منفصل در نزد یکدیگر است و این نسبت در جزئیات که صدق بر کثیرین ندارند جاری نبوده و آن را برهان می نامد و برهان تنها ابزاری است که توسط آن عقل یقین به نتیجه پیدا می کند (فیش ۱۲-۱۷) و یقین تنها را رسید عقل به واقعیت می باشد (فیش ۸)

### ۳- پیشنهاد نسبت اندراجی بعنوان حد شامل و معقول بر منطق صوری

در یک حرکت نسبت بین عناوین علم و یقین سنجیده شده و آن اینست که هر دوی آنها کشف نسبت‌های کلی سنجشی واقعی را برای عقل به ارمغان می آورند .  
در آخرین حرکت عملیاتی در نسبت بین عناوین سه باکس علم و یقین ، برهان ، ذاتیات نسبت سنجی می شوند و آن این است که ، دستگاه منطق صوری متکفل کشف نسبت‌های سنجشی واقعی به وسیله اندراجی کردن (برهانی نمودن) ذاتیات مستقل و منفصل در یکدیگر است بنابراین حد معقول پیشنهادی برای منطق صوری نسبت اندراجی می باشد . لذا عقل نسبت اندراجی را قاعده ای عام و مسلم برای رسیدن به مطلوب بکار می گیرد و آنرا در قالب قیاسی قرار داده و در تعریف قیاس اصل دانسته و حد منفصل سایر طرق استقرائی و تمثیلی قرار می دهد در تعریف قیاس می گوید : قول مولف من قضایا متی سلمت لزم عنه قول اخر کلمه لزم عنه بیانگر آن است که تالیف قضایا از مقدمات و برقراری نسبت لذاته از اندراج متابعت کرده و تبعیت آن گزاره دیگری را به دنبال دارد متابعتی که در هیچ یک از طرق استقرائی و تمثیلی یافت نمی شود نسبت اندراجی تنها در یک ارتباط صوری و شکلی خلاصه نمی شود بلکه از ارتباط عمیقی که اساس و شاکله قیاسات و براهین را تشکیل می دهد نسبت اندراجی در قیاس موجب علاقه مؤلفه بین حد اکبر و اصغر شده و موصل به نتیجه می گردد (آن العمده فی القیاس هو الحد الوسط) و در برهان غله یقین به نتیجه است حال اگر حد وسط غله ثبوت اکبر برای اصغر نیز باشد آن را برهان (لمی) و در غیر این صورت (انی) بنابراین نسبت اندراجی (حدوسط) یقینی نمودن نتیجه ها و علیتی شدن صغریات و کبریات را اعمال می کند لذا نسبت اندراجی با اشراف بر یقین محدوده معقولیت کل دستگاه معین می کند . برای ساخت یک دستگاه منطقی براساس این حدجامع عقل نیاز به صورتبندی و ماده سازی دارد که در گزارشات آینده به بررسی آنها می پردازیم .

## مکانیزم پیدایش حیثیات و وجه اشتراک و وجه اختلاف توسط عقل

( جدول ۲ )

پیش نویس اول ۱/۲۷ / ۸۰

تنظیم : انجم شعاع

در ادامه بررسی حد معقول معرفت شناسی منطق صوری مطرح شد که ، عقل حیثیاتی را از خارج انتزاع کرده و خود را متکفل برقراری نسبت بین آنها می داند . چگونگی ایجاد نسبت عقل و اشراف آن بر حیثیات ، مطالبی بود که در گزارش جدول ۱ توضیح داده شد . دانستیم که معلومات فی الجمله ، عقل رامتاثر کرده و عقل نسبت به آنها محرک می باشد . محرک بودن عقل همان قدرت سنجشی ان نسبت به معلومات میباشد . قدرت سنجشی چیست؟ و مکانیزم پیدایش ان به چه صورتی است که ، عقل متاثر شده و به دنبال آن عقل این توانائی را دارد که ایجاد نسبت نماید ؟ سوالی است که پاسخ به آن محتوای گزارش را تشکیل می دهد .

عقل حیثیات را از خازج ( ذهنی - عینی ) انتزاع کرده و آنها را درخزانه خیال قرار می دهد (حرکه العقل من المشكل الى معلومات المخزونه عنده) و در وقت مناسب آنها را از خزانه خیال فرا می خواند ، ملاحظه آنها به این گونه است که از آنها وجه اشتراک گیری کرده و اختلافات رابه کنار می گذارد ، به عنوان مثال زید- عمرو- اسب و .... را وجه اشتراک گیری کرده و انسان و حیوان را ، وجه اشتراک مصادیق فوق می داند و در ادامه سیر اشتراک گیری خود را تا رسیدن به مفاهیم وجود و ماهیت دنبال می نماید ( سیکل معقولات اولیه و ثانویه ) اینکه عقل قدرت اینگونه حرکت را داشته باشد ( وجه اشتراک گیری ) معرف قدرت سنجشی آن می باشد . اما عامل مهم در تبیین قدرت سنجشی عقل مناشی و پایگاههای وجه اشتراک گیری و وجه اختلاف گیری حیثیات می باشد . زیرا ما به دنبال تبیین وحدت منطقی حد حرکت عقلانی عقل هستیم ( وحدت منطقی یعنی ملاحظه حیثیات - اوصاف - و موضوع منطقی ) در مکانیزم وجه اشتراک عقل حیثیت ثبات و تغیر را ملاحظه کرده حیثیاتی را بعنوان ذوات ( لایتعلل و لا یتغیر ) و حیثیاتی را بعنوان ذاتی ( اثار منتزع از ذات ) می نامد . عقل برای دریافت مکانیزم واحدی در وجه اشتراک نسبت ذات و ذاتی را بیکدیگر می سنجد ، گاه این نسبت را ثبوتی و گاه اثباتی ملاحظه می کند .

سطح ثبوتی :

ثبوت ذاتی برای ذات ضروری وعلیتی است ، یعنی پیدایش حیثیات متوقف بر ذات است ( کشف علیت پائینی فیش ۸ )

## سطح اثباتی :

ثبوت ذاتی مقدم بر ثبوت ذات است (کشف علیت بالائی فیش ۹) یعنی تا اثار نباشد به اثر منتقل نمیشویم تا جنس و فصل نباشد، به نوع دست نمی یابیم. ذاتیات غیر مانع از یکدیگر هستند (فیش ۱۱) زیرا منشاء انتزاع آنها واحد است. ذاتی انتزاع شده از ذات است (فیش ۱۰) حال اگر مکانیزم ذات و ذاتی را از پایگاه یک دستگاه منطقی مورد مذاقه قرار دهیم نقطه شروع این حرکت از عام ترین مفاهیم آن دستگاه خواهد بود. یا آن مفهوم کلی وجود (بسیط و عامترین مفهوم فیش ۱۳، ۱۲) است و یا ماهیت کلی.

بر اساس هر پایگاه تحلیل از ذات و ذاتی ارائه می شود :

در اصاله وجود : وجه مشترک منشاء انتزاع حیثیات واقعییت و دراصاله ماهیت : وجه مشترک منشاء انتزاع حیثیات ماهیت (نوع) است. کثرت حیثیات انتزاع در مبنای اول وجود (وجه اشتراک) و ماهیت (وجه اختلاف) و در مبنای دوم : جنس (وجه اشتراک) و فصل (وجه اختلاف) است. لذا وجه مشترک منشاء انتزاع حیثیات هر دو دستگاه { ذات } . و وجه مشترک نفس حیثیات انتزاع شده هر دو دستگاه { ذاتی } است.

اینکه وجود را از حیث ذهنی و خارجی تقسیم میکنیم به این دلیل است که وجه اشتراک آنها در حیث ترتب و عدم ترتب اثار است (فیش ۶) یا اینکه نسبت وحدت را به وجود تساوی می گیریم ، بعلت واحد بودن منشاء انتزاع آنها است (فیش ۷)

نوع را موضوع منطقی و جنس فصل را اوصاف کثیر حیثیتی ان می نامیم ، به عله آن است که حیثیات انتزاع شده وجه مشترکی به نام ذاتی دارند که خود از نوع انزاع شده است . جنس رابه ذاتی که مشترک در چند نوع (فیش ۲) و فصل رابه ذات مختص یک نوع و تقسیم آن به فصل منطقی (حیث اعم و اخص) و فصل اشتقاقی (تمام حیثیت نوع) می نامیم ، همگی به این عله است که عقل در برخورد با ذوات ، کثرت حیثیات ذاتی را انتزاع کرده و با بکارگیری قواعد تقسیم و تعریف دستگاه منطقی خود را تنظیم می کند . ازاینجاست که منطقدانان در تعریف مقبول خود از ذاتی می گویند : *الذاتی هو المحمول الذی یؤخذ فی حد الموضوع او الموضوع او احد مقوماته یؤخذ فی حده* (یعنی ذاتی محمولی است که در حد {تعریف { موضوع ماخوذ است و یا آنکه موضوع یا یکی از مقومات ان در حد { ذاتی } اخذ شود . بنابراین مکانیزم پیدایش وجه اشتراک گیری در یک دستگاه دو فرض دارد :

فرض اول : وجه اشتراک منشاء انتزاع حیثیات { ذات }

فرض دوم : وجه اشتراک نفس حیثیات انتزاع شده { ذاتی }

با این تفاوت که در فرض اول : وجه اشتراک منشاء کثرت حیثیات ذاتی را دریافت می کنیم . و در فرض دوم : وجه اشتراک حیثیات (اوصاف) را که خود موضوعات منطقی یک دستگاه را تشکیل می دهند، زیرا که حد معقول منطقی صوری یعنی کشف نسبتهای سنجشی واقعی ریشه در ملاحظه اوصاف و ذاتیات و موضوع منطقی دستگاه انتزاعی دارد .

## مکانیزم کشف ضابطه های حمل در منطق صوری

( جدول ۳ )

پیش نویس اول ۸۰ / ۱ / ۲۸

تنظیم : انجم شعاع

فهرست

مقدمه

۱ - روش تعریف از اشیاء در منطق صوری

۲ - روش استدلال در منطق صوری

۳ - حمل و ضوابط آن در منطق صوری ( جدول ۳ )

مقدمه

از مطالعات گذشته به این نتیجه رسیدیم که ، حد معقول معرفت شناسی منطق صوری ارتباط تنگناگی با تحلیل حرکت سنجشی عقل دارد . در این راستا توان انتزاعی عقل از حیثیات (مکانیزم وجه اشتراک ) و چگونگی ایجاد و اندراج نسبت های واقعی یقینی را توضیح دادیم . حال شرحی را از مطالب گذشته مرور کرده و در ادامه به موضوع اصلی ( گزارش جدول ۳ ) می پردازیم .

اولین خصلت حرکت عقل در دستگاه منطق صوری اتکاء آن ( به اصل انتزاع ) می باشد . باین صورت که برای پیدا کردن وجه اشتراک بین اشیاء از روش انتزاع استفاده می شود .

این انتزاع گاه از ( پائین به بالا ) صورت می گیرد ، یعنی از کثرت ها شروع میشود ، ابتدا مابۀ اشتراک هر صنف از اشیاء مشخص میشود سپس مابۀ اشتراک بین مابۀ اشتراک های هر صنف معین شده و آن را ( نوع ) می نامند ، سپس مابۀ اشتراک انواع مختلف تا رسیدن به عامترین مفهوم مابۀ اشتراک ادامه می یابد .

گاه این سیر ( را از بالا به پائین ) صورت می گیرد ، به این صورت که از عامترین مفهوم شروع شده و با ضمیمه کردن قیود متباینه به آن مفهوم ، دایره آن ضیق میشود ، که تا رسیدن به جزئی ترین مفهوم این ضمیمه کردن ادامه می یابد .

اساسا مابۀ الاشتراک امری است که در همه افراد خودش به نحو برابر وجود دارد و ذاتی آن افراد می باشد لذا بر افراد خودش صدق می کند .

در هر صورت عقل بر اساس روش انتزاع به دنبال دستیابی به جامع ماهوی و حقیقی اشیاء است تا بتواند آنها را دسته بندی ، ارزش گذاری و در نهایت طبقه بندی نماید . ( هر طبقه بندی بر اساس اینکه چه جامعی انتخاب و ارزش گذاری شود صورت میگیرد )

پس از دستیابی عقل به جامع وجه اشتراک حقیقی اشیاء ( ذات ) و وجه اختلاف حقیقی اشیاء ( ذاتی ) شروع به ملاحظه نسبت ذات و ذاتی می نماید گاه آنها را از بالا به پائین ( کشف علیت بالائی ) و گاه از پائین به بالا ( کشف علیت پائین )

گزاره هائی از قبیل : پیدایش حیثیات متوقف بر ذات است یا تا آثار نباشد به اثر منتقل نمیشویم تا جنس و فصل نباشد به نوع دست نمی یابیم . گاه آنها را از ملاحظه منشاء پیدایش کثرت حیثیات ملاحظه می کنیم یا از درون دستگاه منطقی . در هر صورت مکانیزم ذات و ذاتی موجب پیدایش روش استدلال و صورت استدلال ( قواعد تعریف و تقسیم ) منطقی صورتی گردیده است

### ۱- روش تعریف از اشیاء در منطق صوری

در بحث تعریف و معرف ابتدا بیان می کنند هر محمولی که بر موضوعی حمل می شود یا داخل در ذات و مقوم ذات و ذاتی آن موضوع و یا خارج از ذات و عرضی آن می باشد . محمولی که ذاتی است یا نوع یا جنس و یا فصل بوده و آنکه عرضی است یا عرض عام و یا عرض خاص می باشد بر اساس این اصل موضوعه وارد روش تعریف از اشیاء و اقسام تعریف می شوند .

مثلاً میگویند : تعریف یا تعریف تام و یا تعریف ناقص است : تعریف تام آن است که ، تمام ذاتیات شی ( جنس و فصل قریب ) در تعریف بیان شود بر خلاف تعریف ناقص که از غیر ذاتیات در تعریف استفاده می شود.

### ۲- روش استدلال در منطق صوری

اصول موضوعه منطق صوری در باب روش استدلال هم بر مبنای ذات سازگار است ، چرا که در شکل اول برهان ذکر می کنند : ما یک موضوعی در صغری داریم که حد وسط به نحو یقینی بر آن حمل می شود که این محمول ذاتی موضوع می باشد .

سپس این ذاتی را موضوع قضیه کبری قرار داده و حد اکبر را بر آن حمل می کنیم ، که حد اکبر هم برای آن موضوع ذاتی و ثبوتش یقینی می باشد با کمی دقت می یابیم که این بیان با بینش اصالت ذات و لازمه اش ممکن است زیرا می گویند ذاتی داریم و این ذات لوازمی دارد و ما می خواهیم لوازم این ذات را بری آن ثابت نمائیم .

روش هم به این صورت است که ذات را موضوع قرار داده و یکی از لوازم بینش را برای آن بیاوریم ، بعد این لازمه بین خودش لازمه بین دیگری را به دنبال می آورد که از طریق این لازمه بین به لازمه دوم برسیم که این معنی برهان میشود به تعبیر دیگر برهان یعنی لازمه بین را حد وسط قرار دادن برای اثبات لازمه غیر بین پس در برهان هم ذات و لوازم ذات مفروض است

### ۳- حمل و ضوابط آن در منطق صوری (جدول ۳)

از مقدمات گذشته به این نکته منتقل شدیم که ذاتیات تحت ذوات جامع قرار می گیرند. محمولاتی که ذاتی موضوعات هستند. حمل چیست و ضوابط آن چگونه است؟  
در این مورد منطقیین می گویند: انا الحمل هو اتحاد بین شیئین، لان معناه ان هذا ذاك و هذا المعنى كما يتطلب الاتحاد بين الشيئين يستدعى (لازم دارد) المغايره بينهما. ليكونا الفرض ولولاها لم يكن الا شى واحد لا شيان وعليه، لا بد فى الحمل من الاتحاد من جهة والتغاير من جهة اخرى، كما يصح الحمل. ولذا لا يصح بين المتباينين اذ لا اتحاد بينهما ولا يصح حمل الشى على نفسه، اذ الشى لا يغاير نفسه. بنابر اتحاد حیثیات مختلفه از یک حیثیت (فیش ۱)

#### ۱- آن حیثیت چیست؟

افراد مختلفه تحت ذات قرار می گیرند (فیش ۱۳) خواه ان کلی طبیعی، منطقی، عقلی باشد.

#### ۲- کلیت ذات چیست؟

اشتراک افراد در حیثیه انتزاع وان چیزی جز کلیت ذات نیست. (۱۰)

#### ۳- وجه اشتراک و وجه اختلاف نفس حمل چه هستند؟

وجه اشتراک حمل، اندراج فرد در کلی و وجه اختلاف آن کثرت حیثیات ذاتی است. (فیش ۱۲)

#### ۴- چرا اندراج فرد در کلی است نه اندراج در جزئیات؟

زیرا در اندراج لوازم یک ذات کلی بررسی می شود (فیش ۱۱)

#### ۵- ضوابط حمل چه چیزهایی است:

کثرت وحدت، اندراج، کلیت (فیشهای ۱۲۷۹۸)

#### ۶- حمل مفاهیم و ملاکات آن؟

حمل مفاهیم دارای یک وجه اختلاف (۲) و یک وجه اتحاد آن وحدت (غیر قابل تقسیم)

و وجه اختلاف آن کثره (قابل تقسیم) (فیش ۴-۵)

حمل مفاهیم گاه هو هویه (این همانی) و گاه غیر آن (تقابل)

هرگاه دو چیز از جهتی با هم اتحاد داشته و از جهتی اختلاف لازم آن اینست که یکی را بر دیگری حمل شود اگر چه حمل تنها در بعضی از اقسام اتحاد متعارف است و غیریت ذاتی یعنی میان دو چیز مستند به ذات خودشان بوده و به اقتضای خود یک جا جمع نشوند مانند نفسی و اثبات. بنابراین مکانیزم ذات و ذاتی در نفس حمل و ضوابط آن نیز جریان دارد.



## مکانیزم پیدایش حکم در منطق صوری

(جدول ۴)

پیش نویس اول ۸۱/۱/۳۱

تنظیم: انجم شعاع

در ادامه تبیین حد معقول معرفت شناسی منطق صوری به بررسی مبحث حمل و ضوابط آن پرداختیم، گفته شد که مکانیزم حرکت عقل در دستگاه منطق صوری تکیه بر اصالت ذات و لوازم آن دارد، طریقه اخذ وجه اشتراک و ذوات جامع و چگونگی حمل ذات و ذاتیات بر یکدیگر و قواعد آن بررسی شد. حال می خواهیم به این مسئله پردازیم که محمولات ذاتی آن موضوع از یک جهت اتحاد و از یک جهت اختلاف دارند یا بر آن موضوع حمل می شوند یا آن که بر عکس بر آن موضوع حمل نمی شود. آیا حمل مذکور تنها تصویری ساده را در نزد عقل ایجاد می نماید یا آنکه مسئله ای جدید مطرح است؟ محمولاتی که ذاتی یک موضوع هستند و کلیت ذات در حیثیات آن افراد مندرج است، حکم به آنها موجب تصدیق و اذعان نفس به مطابقت صورت متصوره با واقع می باشد: ادراک زوایا المثلث، و ادراک الزاویتین القائمین، و ادراک النسبه التساوی بینهما کلها (تصورات مجردة) لا يتبعها حکم و تصدیق اما ادراک ان هذا التساوی صحیح مطابق للحقیقه فی نفس الامر فهو (تصدیق) و کذاک اذا ادركت ان النسبه فی الخبر غیر مطابقه للواقع. حکم چیست؟ و مکانیزم پیدایش و طرق کاربرد آن در قضایا چگونه است؟ مسائلی است که گزارش (جدول ۴) را به خود اختصاص خواهد داد.

### ۱- مکانیزم پیدایش حکم در منطق صوری

پیدایش حکم اساساً ریشه در حمل و قواعد آن دارد در توضیح این مطلب گفته شد که، لحاظ حیثیت وجه اشتراک و وجه اختلاف در حمل مفاهیم، یک وجه اشتراک و وجه اختلاف دیگری به نام (هوهویه و تقابل) ارائه می نماید در هوهویه کشف وحدت حیثیات و در تقابل کشف کثرت حیثیات رخ می نماید (۲۱). هرگاه دو چیز بلحاظ خودشان اقتضای جمع نشدن با یکدیگر داشته باشند مانند: تناقض و عدم و ملکه (جمع نشدن نسبی و مطلق فیش ۱۱۱۰۹) بر خلاف واحد و کثیر که تقابل آنها ذاتی نیست زیرا از جهتی بر یکدیگر حمل و از جهتی مختلف می باشند (۴) در اینکه منشاء انتزاع حمل را چه بدانیم، حمل و به تبع آن حکم متفاوت خواهد بود. اینکه فصل غیر مندرج تحت جنس (۶) یا جنس و فصل امتناع حمل اولی (فیش ۷) و نسبت نوع به فصل اولی (۸) بر اساس این است که وجه اشتراک منشاء انتزاع حیثیات را (نوع) دانسته و آنگاه (جنس) وجه اشتراک و (فصل) وجه اختلاف باشد، لذا فصل جنس نخواهد بود.

اما اگر منشاء انتزاع کثرت حیثیات را واقعیت بدانیم، در دو قضیه نقیض هنگامی که در حیثیات مختلف باشند این دو نقیض با یکدیگر جمع می شوند (۳) در حالیکه اگر مبنا ماهیت باشد این امکان سلب می شود بنابراین حکم و تصدیق به موازات تحلیل مکانیزم پیدایش وجه اشتراک و اختلاف جریان می یابد.

## ۲- تصدیقی یا نفسانی بودن حکم

الف ب است: الف (موضوع) ب (محمول) است (رابطه) عقل پس از دریافت اینکه الف و ب دو مقدمه ای هستند که رابطه ضروری بین آنها برقرار است یعنی الف ذات و ب ذاتی انتزاع شده است، حکم به اتحاد الف و ب میکند اگر الف و ب رابطه اتحادی داشته باشند حکم به ایجاب و در غیر این صورت حکم به سلب می نماید، این حکم به لحاظ قضیه منطقی وجودی رابطی داشته و متکی به دو طرف قضیه است، حکم مذکور (نسبت اتحادی) الف و ب را نمایان می سازد و دیگر کاری به مطابقت خارجی آن ندارد. اما این در واقع نقش حکم را افاده نمی کند، بلکه تنها نسبت حکمیه ای است که اتحاد را می رساند اما حکم فعلی نفسانی است که اذعان مطابقت نسبت را با واقع را می نماید.

در اجزاء قضیه نزد منطقیون ۲ نظریه مطرح است:

الف - قضیه مشتمل بر چهار جز است: موضوع، محمول، نسبت حکمیه، حکم یعنی ذهن موضوع و محمول و نسبت اتحادی را تصور می کند و حکم که یک نوع فعل نفسانی است و نظر خارج دارد، خارجیت آن نسبت تصور شده را در ذهن تثبیت می کند.

ب - قضیه مشتمل بر سه جزء است: موضوع، محمول، حکم یا نسبت حکمیه. تصور موضوع و محمول کافی است که ذهن برای حکم کردن آماده شود و حکم به اتحاد این در ظرف خارج کند مطابق این نظریه حکم و نسبت حکمیه دو چیز نیستند بلکه عین هم هستند

استاد مطهری در مورد حکم و جنبه های مختلف آن می گوید: ..... این عمل خاص در میان همه امور نفسانی ک امتیاز مخصوص دارد و آن اینکه دارای دو جنبه است ز یک جنبه انفعالی و حصولی و ذهنی است و از جنبه دیگر فعلی و حضوری و غیر ذهنی است

توضیح آنکه امور نفسانی دو دسته اند :

دسته اول : همان صور ذهنیه است که مربوط به دستگاه ادراکی است اینصورت ، انفعالی هستند یعنی قوه مدرکه در بر خورد با یک واقعیت ، روی خاصیت مخصوص صورت پذیری خود ، انها را تهیه کرده است . و حصولی هستند یعنی یک واقعیتی غیر از واقعیت خودشان ارائه می دهند و ذهنی هستند یعنی وجودشان قیاسی و هیچ هویت و تشخیصی غیر از صورت شیء دیگر بودن ندارند و امتیاز این صور از یکدیگر تابع امتیازی است که محکی عنه های آنها با یکدیگر دارند مثلا تصور انسان و درخت و اسب هیچ هویت و تشخیصی ندارند جز اشیا خاص خارجی و امتیاز آنها به متعلقات باز می گردد.

دسته دوم: نفسانیات غیر ذهنی . این دسته از امور مربوط به سایر دستگاههای نفسانی می باشد مانند اراده ، لذت ، شوق ، رنج این امور اولاً صورت چیزی نیستند و ثانیاً حضوری و نه حصولی هستند و ثالثاً غالباً فعلی نه انفعالی .

حکم دارای هر دو جنبه است از یک جهت صورتی است که واقع و نفس الامر را نمایان مسازد و وجود خارجی ارتباط محمول را با موضوع منکشف ساخته از این جنبه باید او را علم حصولی و صورت ذهنی و کیفیت انفعالی بدانیم و از طرف دیگر باید او را از جنبه قیاسی و نفسانی که صورت امر خارجی نیست و در ردیف سایر امور نفسانی قرار میگیرد (فعلی) محققین منطق این عمل خاص را از جنبه انفعالی و حصولی (تصدیق) و از جنبه دوم که فعلی و حضوری و غیر ذهنی است (حکم) می نامند .....

### ۳- مسائلی که از تحلیل حکم در منطق صوری بدست می آید :

الف . تطابق علم با معلوم اینکه الف ب است ، تصور الف تصور ب تصور نسبت بین آنها عقل را بر آن می دارد که مطابقت یا عدم مطابقت این نسبت اتحادی تصور شده را با خارج بنگرد در قضیه موجه خارجیت و واقعی بودن این نسبت اتحادی را در ذهن تثبیت می کند و در قضیه سالبه خارجی نبودن و واقعی نبودن آنرا اثبات می کند .

ب . علم وجه اشتراک و معلوم وجه اختلاف . علم نفس معلوم است بعینه (۱۲۱۳)

ج ضروری و ذاتی بودن مقدمات این قاعده و اینکه تطابق فقط در کلیت مطرح است (۵۱۴)

## مکانیزم پیدایش معیار صحت سنجش عقلانی در منطق صوری

( جدول ۵ )

پیش نویس اول ۱۳۸۰/۲/۲

تنظیم: انجم شعاع

مقدمه

بنابر مطالب گذشته، عناصر درونی حد معقول معرفت شناسی منطق صوری تبیین گردید شامل: (مکانیزم پیدایش حیثیات ذات و ذاتی، حمل و قواعد آن، حکم و مکانیزم تحققش) همگی حکایت از فرهنگ اصاله ذات بر آنها داشت حال می خواهیم به این مسئله پردازیم که مناط و معیار صحت کل دستگاه سنجشی منطق صوری چیست؟ و چگونه پیدایش نموده است؟

سابقاً دانستیم که حد معقول منطق صوری، کشف نسبت‌های واقعی اشیا توسط نسبت اندراجی بوده و توسط آن انتاج یقینی مطابق با واقعیت صورت می گیرد.

کشف نسبت‌های واقعی یعنی مطابقت یا عدم مطابقت (حقیقت یا خطا) شناختی که شایسته ارتباط با واقع را دارد و انتاج یقینی زمانی محقق می شود که، نسبت اندراجی شرایط قضا با بلحاظ صورت و مواد رعایت کرده باشد. ما تا کنون گام‌های اساسی در رابطه با شناخت حد معقول منطق صوری (در پیش نویس اول) بر داشته ایم:

الف: مفاهیم آن از چه نوع مفاهیمی بوده و چگونه و از چه راهی به دست می آیند؟ (حس، حافظه، انتزاع)

ب: رابطه آن مفاهیم (ذات و ذاتی) و چگونگی حکم عقل به اتحاد آنها؟ (حمل و ضوابط آن)

ج: و سومین حرکت نهائی، معیار باز شناسی صحت و خطای آنها در سنجش عقلانی (گزارش جدول ۴)

سابقاً ذکر گردید که، عقل نسبت اندراجی را در قالب قیاسی قرار داده و آن را در تعریف قیاس و حد منفصل سایر طرق تمثیلی و استقرائی اصل می داند. نسبت اندراجی در قیاس نقش حد وسط و مؤلف بین اکبر و اصغر می باشد و در برهان که یکی از اقسام قیاس است، عله یقین به نتیجه می باشد، ما ناگزیر به شناخت قالب‌های قیاسی و برهانی هستیم تا اهمیت نسبت اندراجی بعنوان معیار صحت دستگاه سنجشی مبین تر گردد.

### ۱- معیار صحت سنجش قضایای عقلانی بلحاظ صورت (هیئات تالیف)

صورت قیاس عبارت است: از شکل و هیات قرار گرفتن قضایا و به دو دسته اقترانی و استثنائی تقسیم می شود: (اگر در ضمن مقدمات به نتیجه یا نقیض آن تصریح نشده باشد قیاس اقترانی و در غیر این صورت قیاس استثنائی می گویند)

قیاس اقترانی دارای سه حد است: حد وسط که به آن واسطه در اثبات و در هر دو مقدمه تکرار شود حد اکبر و حد اصغر

## ۱/۱ - قواعد عمومی قیاس اقترانی :

- الف - باید حد وسط در هر دو مقدمه تکرار شود
- ب - باید یکی از دو مقدمه موجه باشد .
- ج - باید یکی از دو مقدمه کلی باشد .
- د - نتیجه تابع اخص مقدمات است .

حد وسط به صورتهای مختلفی در قیاس قرار می گیرد ، موقعیت آن نسبت به طرفین اشکال ۴ گانه را معین مینماید . اشکال ۴ گانه قواعدی هستند که کنترل حد وسط را بعهدہ داشته تا انتاج تصدیقی صورت گیرد . از جمله اقسام قیاس ، قیاس خلف می باشد و آن قیاسی است که مطلوب را از راه ابطال نقیض آن اثبات می نماید به این صورت که : اگر مطلوب صادق نباشد نقیض آن صادق خواهد بود اما نقیض آن صادق نیست زیرا صادق آن مستلزم خلف است ، پس باید مطلوب صادق باشد ، لذا نقیض قضیه کاذب صادق است (فیش ۲) قاعده مذکور کنترل ضرب چهارم از شکل دوم را بعهدہ دارد .

منطقیین در مورد منشا پیدایش این قاعده می گویند : ..... گاهی انسان به طور مستقیم نمی تواند دلیل بیاورد در این صورت راه غیر مستقیمی را انتخاب می کند ، به دنبال دلیلی برای بطلان نقیض مطلوب خود می رود تا صادق مطلوبش ثابت شود چرا که نقیضین هر دو با هم کاذب نیستند .....

مطلب فوق گواه این مطلب است که عقل در سنجش خود خطا پذیر بوده و ناگزیر از برقراری ارتباط غیر مستقیم است (باکس اول) و این قاعده نهایتاً سخن را به محال می رساند . چنانکه شیخ الرئیس در فصل سوم از مقاله دوم از فن چهارم بر این مطلب صحه گذاشته است . قاعده مذکور یکی از ابعاد ضابطه صحت حکم عقل را تشکیل میدهد یعنی امتناع اجتماع نقیضین که در واقع ضابطه ای است برای کنترل (بود و نبود نسبت اندراج فیشهای ۵۶۷۹) مجموعه احکامی تحت عنوان : تناقض و عکس نقیض و عکس مستوی به تبیین این ضابطه می پردازند (بود و نبود نسبت اندراجی مانند علم به یک قضیه متوقف بر علم به کذب نقیض است فیش ۱)

## ۱/۲ - تطبیق قواعد صورت بر حرکت سنجشی عقل (سیر از معلوم به مجهول)

همانگونه که در رابطه با معلوم تصویری حرکت فکر را تبیین نمودیم در رابطه با معلوم تصدیقی نیز این سیر مطرح است اساساً ضرورت این مسئله به تبیین جایگاه نسبت اندراجی به عنوان حد وسط در قضایا باز می گردد زیرا که او ضابطه کنترل بود و نبود را در این سطح (صورت) اعمال می کند .

مراحل ۵ گانه ای که برای آن مطرح شده است از این قرار می باشد :

- ۱- برخورد با مشکل
- ۲- شناسائی نوع مشکل ( این دو مرحله جزء مقدمه فکر هستند )
- ۳- حرکت عقل از مشکل به سوی معلومات.
- ۴- جستجو در میان معلومات (نمونه)
- ۴/۱- موضوع و محمول مطلوب را تفکیک می کنیم موضوع حد اصغر و محمول حد اکبر
- ۴/۲- هر چه بر موضوع و محمول قابل حمل یا از آن دو قابل سلب است و نیز هر چه بر آن قابل حمل یا از آن قابل سلب است به دست می آوریم تا مجموعه ای از قضایا به دست آید
- ۴/۲- بین حد اصغر و حد اکبر تقارن ایجاد می کنیم ( اما اگر از راه قیاس استثنائی حرکت نمائیم از لوازمات نقیض به نتیجه می رسیم )
- ۵- حرکت از معلوم به مشکل

## ۲- معیار صحت سنجش قضایای عقلانی بلحاظ ماده

ماده قیاس عبارت است از نفس مقدمات قیاس با قطع نظر از نحوه تالیف آنها و این مقدمات گوناگون هستند گاه مورد تصدیق و گاهی نیست در صورت نخست یقینی و در صورت دوم غیر یقینی هستند و به آنها (صناعات خمس می گویند)

اگر ماده یقینی باشد به آن برهان می گویند و در تعریف آن می گویند : قیاسی است که مرکب از مقدمات یقینی که ذاتا نتیجه یقینی (بالاخص) بدست می دهد و به دو قسم لمی و انی تقسیم می شود  
برهان لمی : حد وسط در آن هم واسطه در اثبات نتیجه (علت علم به نتیجه) است و هم واسطه در ثبوت (علت ثبوت اکبر برای اصغر)

برهان انی : حد وسط در آن تنها واسطه در اثبات نتیجه است .

برهان لمی یا مطلق است یا غیر مطلق :

برهان لمی مطلق : حد وسط در آن علت وجود اکبر است فی نفسه و علت ثبوت آن برای اصغر (نتیجه) نیز می باشد

برهان لمی غیر مطلق : حد وسط علت وجود اکبر به طور مطلق نیست بلکه علت وجود اکبر در اصغر است .  
تا این جا فهمیدیم که نسبت اندراجی ارتباط تنگاتنگی با صورت و مواد قضایا داشته و سوء تالیف در آن موجب عدم تصدیق و یقین می گردد.

لذا اساس فکری تولید برهان مبتنی بر دو قاعده بدیهی: امتناع وجود ممکن بدون علت و امتناع تخلف معلول از علت که نتیجه آن یقین و تنها راه رسیدن به واقعیت است (فیش ۳۴)

شروط مقدمات برهان:

۱- باید مقدمات تقدم طبعی بر نتیجه داشته باشند (برهان لمی)

۲- باید تقدم زمانی بر نتیجه داشته باشند

۳- باید نزد عقل شناخته تر از نتیجه باشند

۴- محمول مقدمات برای موضوعاتشان ذاتی و اولی باشند

ذاتی یعنی: محمولی که در حد موضوع ماخوذ است یا آنکه موضوع یا یکی از مقومات آن در حدش اخذ می شود  
اولی یعنی: محمولی که برای حمل بر موضوع نیازی به واسطه در عروض ندارد.

بنابراین نسبت اندراجی توسط دو بعد نفی تردید (امتناع اجتماع نقیضین = معیار کنترل بود و نبود)  
و حصول یقین (تحت علیت = برهان، غیر تحت علیت) ضابطه صحت حکم سنجشی عقل را در  
منطق صوری ارائه می نماید

## تقسیم قضایای منطقی از حیث افراد

(جدول ۶)

پیش نویس اول ۱۳۸۱/۲/۵

تنظیم: انجم شعاع

### مقدمه

در گزارشات گذشته به تبیین حد معقول معرفت شناسی منطق صوری پرداختیم. حال نگاهی به درون دستگاه منطق صوری نموده تا نحوه تقسیم قضایا و طرق شکل گیری آن را تبیین نمائیم.

آیا همانگونه که مکانیزم ذات و ذاتی در طبقه بندی و ارزش گذاری اشیاء حضور داشت در دسته بندی ها نیز موثر است؟ در یک تعبیر کلی می توان گفت که آنچه منشاء پیدایش حیثیات است مبداء تحقق تقسیم نیز می باشد. بنابر دستگاه منطق صوری کلیت ذات مبداء حیثیات بوده و حیثیات ذاتی آن می باشند حال اگر آن مبداء را وجود بدانیم کثرت آن را چگونه خواهیم یافت؟

بنابر اصله الوجود: وجود یا دارای اثر خارجی است یا دارای اثر خارجی نیست (ذهنی) بنابراین تقسیم وجود از حیث آثار و عدم آثار صورت گرفته است. از سوئی می یابیم که افراد هر یک خصوصیات مقسم خود را در بر دارند افراد وجود ذهنی فاقد آثار خارجی و افراد خارجی واجد آثار خارجی. لذا دسته اول را کلیات و دسته دوم را جزئیات مینامند و دسته سومی را می توان فرض نمود که خارج از دو قسم قبل باشد و آن خیالی بودن (عدمی) افراد است.

در هر صورت نحوه تشکیل قضایا در منطق صوری متفرع بر ملاحظه تقسیمات خارجی و ذهنی بوده و عدم تفکیک آنها از یکدیگر موجب عدم تشکیل قضایای صحیح و در نهایت عقیم شدن و عدم راهیابی به یقین و واقعیت می گردد. با هم گزارشی را از منطق صوری مرور کرده تا منشاء تقسیمات قضایا و چگونگی شکل گیری آنها را متنبه شویم. در منطق صوری اقسام قضیه را به دو قسم حملیه و شرطیه تقسیم می نمایند و سپس اقسام هر یک را بر حسب اعتبارات گوناگون تقسیم می نمایند

### ۱- تقسیم (عام) حملیه باعتبار موضوع و در شرطیه باعتبار احوال در ۴ قسم

موضوع یا جزئی است که به آن شخصیه (مخصوصه) می گویند.

موضوع یا کلی است که سه فرض در آن متصور است:

الف- یا حکم بر نفس موضوع کلی بما هو کلی (بدون افراد) حمل می شود که به آن قضیه طبیعی می گویند مانند انسان نوع.

ب- یا حکم بر موضوع کلی به ملاحظه افراد آن حمل می شود که در او دو فرض مطرح است:

۱- یا کمیت افراد در آن ملاحظه نمی شود که به آن قضیه مهمله گویند

۲- و یا کمیت افراد موضوع ملاحظه میشود که به آن قضیه محصوره یا مسوره گویند. در محصوره یا حکم بر جمیع افراد حمل می شود که به آن محصوره کلیه و در غیر این صورت محصوره جزئیه گویند.



اما منطقیین می گویند: تنها فضایای محصوره اعتبار دارند زیرا که قضیه شخصی از فضایای منطق به (دلیل عام بودن) موضوعا خارج است. قضیه طبیعی نیز ملحق به شخصی است، قضیه مهمله نیز ملحق به جزئی است زیرا در آن هم حکم به جمیع افراد میشود و هم حکم به بعض افراد و این یصح السکوت نیست.

بنابراین قضیه محصوره (کلیا، جزئیا) معتبر بوده و با (کمیة) انواع قضیه از آن به دست می آید: موجه کلیه - موجه جزئیة - سالبه کلیه - سالبه جزئیة

بنابراین قضیه حملیه به اعتبار کیف به موجه و سالبه، باعتبار موضوع به شخصی، مهمله، طبیعی، و محصوره و آن نیز به کلیه و جزئیة تقسیم می شود.

اما این تقسیمات عام بوده و قضیه شرطیه را نیز در بر می گیرند لذا قضیه حملیه از تقسیمات مخصوصی نیز بر خوددار است

## ۲- تقسیم (خاص) قضیه حملیه به اعتبارات

الف - وجود موضوع در قضیه موجه (ذهنیه، خارجی، حقیقیه)

ب - وجود، عدم موضوع و محمول (محصله و معدوله)

ج - جهت قضیه (وجوب، امکان، امتناع)

وجود موضوع اگر در ذهن باشد به آن ذهنیه اگر در خارج (خصوص افراد محقق الوجود در یکی از زمانهای سه گانه) باشند به آن خارجیه اگر موضوع در نفس الامر (محقق و مقدر الوجود) باشد به آن حقیقیه گویند

اگر موضوع یا محمول شی موجود باشند به آن محصله و در غیر این صورت معدوله گویند.

محمول در نسبت آن به موضوع سه صورت عقلا دارد: یا ضرورت ثبوت محمول برای موضوع است بر وجهی که سلب آن ممتنع باشد مثل اربعه بالنسبه به زوجیت که به آن وجوب گویند

اگر ثبوت محمول برای موضوع محال باشد به آن امتناع گویند مثل اجتماع بالنسبه به نفیضین،

اگر ثبوت محمول برای موضوع نه واجب و نه ممتنع باشد (سلب ضرورتین) که به آن امکان خاص یا حقیقی گویند

## ۳- تقسیم (خاص) قضیه شرطیه به اعتبارات

الف - شخصی، مهمله، محصوره (به اعتبار احوال و ازمان)

ب - متصله، منفصله (به اعتبار نسبت) متصله (لزومیه، اتفاقیه) منفصله (عنادیه، حقیقیه و مانعه الجمع و مانعه الخلو)

ج - موجه، سالبه (به اعتبار کیف)

تقسیمات خاص شرطیه باعتبار احوال و ازمان صورت می گیرد زیرا در آنها می توان تلازم و عناد را برقرار کرد، به عنوان نمونه متصله به لزومیه و اتفاقیه تقسیم می شود در تعریف لزومیه گویند: متصله بین طرفین اتصال حقیقی برقرار می کند به اینکه یک طرف مستلزم (عله) دیگر یا اینکه هر دو معلول عله دیگر باشند و در تعریف اتفاقیه گویند: بین طرفین اتصال حقیقی بدلیل عدم ملازمه و علیت برقرار نیست.

و هر یک از منفصله به عنادیه و اتفاقیه و حقیقیه و مانعه الجمع و مانعه الخلو تقسیم می شوند در تقسیم اول منفصله اعتبار تنافی و تعاند حیثیت تقسیم را تشکیل می دهد و در تقسیم دوم امکان اجتماع و ارتفاع طرفین قضیه وجه تقسیم را در بر می گیرد .

تاکنون چگونگی تقسیمات قضایا را در منطق صوری را متذکر شدیم حال منشا پیدایش این تقسیمات را جستجو می نمائیم.

قضایای منطلق بلحاظ نفس قضیه بودن تابع وضعیت ذهنی یا خارجی بودن افراد آن قضایا هستند اگر از حیثیت خارجی بودن برخوردار باشند اتصاف جزئیت پیدا می نمایند زیرا وعاء خارج منشاء اثار خارجی بوده و تشخیص لازمه ذات آن قضایا میباشد لذا به افراد آن شخصیه گویند و اگر از حیثیت ذهنی بودن برخوردار باشند اتصاف کلیت پیدا می نمایند زیرا وعاء ذهن منشاء تحقق تاثراتی است که کلیت و صدق آنها بر افراد کثیر لازمه ذاتی آنها می باشد ، حال اگر ملاحظه کمیت افراد شده باشد به آن قضیه محصوره و در غیر این صورت مهمله گویند ، بنابراین منشاء تقسیمات عام قضایا به حیثیت ذهنی ، خارجی ، وهمی باز می گردد به تعبیر دیگر مبداء این تقسیمات واقعیت می باشد که مجاری ارتباط حرکت سنجشی عقل را در بر می گیرد حس ، حافظه ، خیال مجاری تحقق تاثراتی هستند که عقل نحوه ارتباط خود را با واقعیت از بستر آنها بوجود می آورد تاثرات را به تاثراتی تبدیل کرده که از جمله آنها قضیه سازی می باشد مشروح این مبحث را در گزارش جدول (۹) از نظر خواهید گذراند

اما تقسیمات خاص قضایا (علاوه بر مفروض داشتن منشاء سطح عام ) تابع حیثیاتی هستند که عقل از بستر تاثرات در نزد خود انتزاع نموده و با بکارگیری قواعد حمل و حکم در آنها به ارائه انواعی از قضایا می پردازد. در واقع تقسیمات خاص قضایا ( بلحاظ موضوع و محمول یعنی افراد) تابع معیار کنترل بود و نبود یعنی اصل اجتماع و ارتفاع نقیضین هستند و بلحاظ نسبت حکمیه تابع علیت می باشند ، وجود و عدم موضوع و محمول محصله و معدوله بودن قضیه را تمام می کند و ثبوت (حکم) محمول برای موضوع ضرورت وجوب و ضرورت امتناع و امکان را ارائه می کند ، که این حالات سه گانه در واقع مواد قضایا را تشکیل می دهد

در قضایای شرطیه نیز امر به همین منوال است تلازم مقدمه و تالی قضایای لزومیه و اتفاقیه بودن و امتناع و اجتماع نقیضین قضایای حقیقیه و مانع الجمع و مانعه الخلو را ارائه می نماید و در نهایت هر آنچه که شرایط عام و خاص در قضایا را رعایت نکرده باشد به آن منحرفه (موهومه) گویند .

و پس از این مراحل است که عقل مسیر خود را در جهت دستیابی به احکام و نسب بین قضایا ادامه می دهد که مباحث تناقض و عکس مستوی و عکس نقیض را شامل می شود

ما در این مباحث با خصلت و ذات قضیه <sup>۱۱</sup> در منطق صوری آشنا شدیم فهمیدیم که هر قضیه ای از دو طرف و نسبتی بین آنها تشکیل شده است که آن نسبت یا اتحاد و ثبوت طرف دوم برای اول است و یا نفی اتحاد و ثبوت که نسبت اول را اتصال و نسبت دوم را انفصال (تعلیق) می نامند . این خصلت اتصال یا انفصال هر کدام حیثیات (افراد) مخصوص خود را دارند ذاتیاتی که متکی به ذوات (طرفین) هستند لذا عقل با حکم امتناع و اجتماع بود و نبود صورت قضیه و با حکم علیت مواد قضیه را تنظیم می نماید و در مراحل دیگر نفس قضیه ماده مفروضه دستگاه قیاسی قرار می گیرد .

تقسیم قضایای منطقی از حیث صورت حمل  
(صورت شکلی = خصوصیت معقول)  
(جدول ۷)

پیش نویس اول ۱۳۸۱/۲/۷  
تنظیم: انجم شعاع

مقدمه

در ادامه تبیین حد معقول معرفت شناسی منطق صوری به بررسی محتوای درونی دستگاه منطق پرداختیم از این رهگذر پیدایش قضیه و نحوه تولید انواعی از آن را تبیین نمودیم .  
حال به این مطلب می پردازیم که برقراری نسبت و ایجاد حکم در منطق صوری ابتدا : تحت چه عواملی نمود میابد و ثانيا : انتاج و عدم انتاج در آن وابسته به کدامیک از اوصاف یقین ، ظن ، شک می باشد .

۱- بررسی جریان علیت در صورت استدلال

در منطق صوری می گویند : ثبوت شی برای شی دیگر متوقف بر ثبوت مثبت له (علت) است که در این صورت گزاره اول را محکوم علیه و گزاره دوم را محکوم به و نسبت بین آنها را رابط می نامند ، د رواقع گزارها در حکم علل معده برای اتمام علت تامه (نسبت اندراجی) هستند .  
اینها همه در صورتی است که مایک موضوعی در صغری قضیه داشته باشیم که حد وسط برآن حمل شده و ذاتی آن باشد به تعبیر دیگر ما یک ذات داریم که می خواهیم لوازم بینش را برای آن بیاوریم تا از این لازمه بین لازمه غیر بین را اثبات نمائیم ، این نحوه برقراری نسبت تحت مکانیزم علیت اعمال می شود و در نهایت سیر از کلیت ذات به سوی حیثیت جزئی را ارائه می نماید ، مطلوب نسبت اندراجی یقین (برهان) بوده و قاعده علیت ستون و شاکله اصلی آن را تشکیل می دهد ، لذا هر نوع حکمی اگر تحت علیت باشد یقینی و در غیر این صورت ظنی یا مشکوک است .  
منطقیین در مورد قاعده علیت و اینکه اساس فکری برای دستیابی به یقین است می گویند :

هر اندیشه و تفکری مبتنی بر دو بدیهی است :

۱- امتناع وجود ممکن بدون علت ۲- امتناع تخلف معلول از علت :

حال چون یقین به یک قضیه خود رویدادی در عالم واقع است باید علتی داشته باشد این علت یا در درون یک علت واقع می شود یعنی نفس تصور اجزاء قضیه علت یقین به قضیه است چنانکه در قضایای اولی می باشد .  
اولیات : قضایایی هستند که ذاتا مورد تصدیق عقل هستند به این صورت که تصور طرفین قضیه همراه با توجه نفس به نسبت میان آنها برای حکم و حصول قطع به صدق قضیه کفایت می کند مانند (کل اعظم از جزء یا اجتماع نقیضان)

و یا علت بیرونی است که خود بر دو نوع می باشد :

۱- اینکه توسط یکی از حواس ظاهری یا باطن باشد مانند مشاهدات یا متواترات که در نهایت ادراک توسط عقل صورت می گیرد

۲- اینکه قیاس منطقی باشد که آن نیز بر دو نوع است :

الف- نزد عقل حاضر باشد مانند مجربات ، حدسیات ، فطریات

ب- اینکه نزد عقل حاضر نباشد در چنین مواردی برای رسیدن به یقین نیاز به قیاس مورد نظر (برهان) داریم و آنچه که انسان را به این تلاش فرا می خواند همان بدیهی نخست (امتناع وجود ممکن بدون علت) است و انگاه که علت حاضر شد برهان تنظیم شده و یقین به نتیجه حاصل می شود و این مبتنی بر بدیهی دوم (امتناع تخلف معلول) است حال هر آنچه تحت علت نباشد یا فاقد حکم یقینی است که به آن مظنون گویند مانند حکمی که از استقراء یا تمثیل منتج میشود و یا آنکه سلب حکم است که به آن مشکوک گویند اساسا در حکم یقینی احکام کلی برای جزئی حمل می شود و میبایستی در قالب قیاسی و مواد خمسه ارائه شود در حالیکه استقراء و تمثیل فاقد مطالب فوق هستند هر چند استقراء و تمثیل در بعض اشکال یقینی هستند اما این یقین بالذات نیست بلکه از مقدمات قیاسی در آن استفاده شده است .

۲- تبیین عدم علیت در بعض از صور استدلال

منطقیین در تعریف استقراء گویند : استدلال به خاص بر عام و بر دو نوع تام و ناقص تقسیم می شود در استقراء تام همه جزئیات بررسی می شود و به این لحاظ یقین آور است برخی گفته اند این نوع استقراء به قیاس مقسم که در پراهمین به کار می رود باز می گردد (قیاس مقسم از نوع قیاس مرکب از منفصله و حملیه است اما مقدمات حملیه در آن به تعداد اجزای منفصله است در این نوع قیاس ، قضیه منفصله به متصله باز نمی گردد بلکه به حال خود باقی می ماند و می توان آن را به چند قیاس حملیه ، به تعداد اجزای منفصله تحویل برد

اما استقراء ناقص افاده یقین نمی کند و جز ظن و گمان افاده نمی کند منطق دانان قدیم تنها نظر به نوع ظنی استقراء می نمودند . اما استقراء انحاء گوناگونی دارد :

۱- استقرایی که بر مشاهده تنها متکی باشد که افاده ظن می نماید

۲- استقرایی که علاوه بر مشاهده مبتنی بر تعلیل نیز باشد

۳- استقراییکه مبتنی بر بدهات عقلی است در حقیقت نمی توان آن را استقراء نامید چرا که بر مشاهده توقف ندارد

۴- استقرایی که مبتنی بر تمانل و تشابه باشد

اما در تبیین تمثیل گویند : اثبات حکم در یک جزئی با استناد به ثبوت آن در یک جزئی دیگر که مشابه آن است .

۳- بررسی خصوصیت معقول بعنوان پایگاه صحت استدلال

در گزارشاتی که از نظر گذرانید انتاج حقیقی زمانی محقق می گردد که نسبت حکمیه حمل محمول بر موضوع تابع نسبت اندراجی باشد و خاصیت آن جریان کلیت ذات از طریق رابطه علیت در مقدمات قضیه می باشد و هر آنچه خارج از علیت باشد مطلوب این نسبت نبوده و موهوم و مشکوک می باشد .

در ادامه تحقیق پیرامون تبیین صورت حمل نسبت اندراجی و نحوه تنظیم کثرات آن (تقسیمات) مطالبی را از حجه الاسلام حسینی (ره) مرور می نمایم

سؤال: ملاک جریان یک استدلال چیست؟

ایشان می فرمایند: در یک تحلیل مستدل سه پارامتر وجود دارد:

- ۱- خصوصیت (صورت) روشی که در منطق صوری همان روش اندراجی باشد (نفس شکل)
- ۲- ماده تطبیقی که آن روش اندراجی را به یک موردی تطبیق می دهیم
- ۳- ماده شکلی (خصوصیت معقول) در واقع زمینه جریان آن روش در تطبیق است به تعبیر دیگر روش اندراجی باید موضوع دارای لوازم عقلی داشته باشد تا بتوان آن لوازم را با روش اندراج سنجید بنابراین استدلال همیشه به ملاحظه خصوصیت معقول جریان می یابد.

سوال: خصوصیت معقول چیست؟

شما یک ماده و صورت دارید به نام العالم متغیر و کل متغیر حادث و العالم حادث در این جا نسبت حکمیه ای وجود دارد که حمل شده است و آن که تغیر بر عالم و حدوث بر تغیر حمل شده است حال اگر این نسبت حکمیه عقلی نباشد و به خصوصیتی که عقل بر آن حاکم نباشد باز نگردد دیگر استدلال شما عقیم می شود به اینکه دیگر حکم کلی در نسبت حدوث و تغیر عقلی نمی باشد.

بنابراین نفس این اندراج (نه موضوع اندراج) همیشه به یک خصوصیت متناسب با شکل باز می گردد اصلا همینکه برهان می اوریم یا استدلال مکنیم یا خیر این استدلال یا شکل دارد یا ندارد اگر شکل نداشته باشد که محال است و اگر شکل دارد می بایست خصوصیت متناسب با شکل رعایت شود و آن خصوصیت عقلی است اگر چه ابتدا به نظر برسد که مواد آن عقلی نباشد

بنابراین دو مساله وجود دارد که می بایست از همدیگر تفکیک شود:

۱- ماده شکلی یا خصوصیت تنظیم که به آن خصوصیت معقول می گوئیم مقوم اندراج است و اگر آن را برداریم اندراج حذف می شود)

۲- ماده تطبیقی یا انچیزی که خصوصیت تنظیم را قبول می کند و قابل خصوصیت است مثلا اینکه این فرد این خصوصیت معقول است یا خیر؟ زیرا در شکل یک نحوه تنظیم داریم که غیر از خصوصیتی است که قابلیت تنظیم می باشد (تبیین مفصل ماده تطبیقی را در گزارش جدول ۸ از نظر خواهید گذراند)

اما آنچه در این سطح ادامه می دهیم بحث مساله اول است :

خصوصیت معقول امری عقلی است که باید به بداهت عقلی بازگشت کند و الا اندراج جاری نمی شود بعبارت دیگر نسبتی که در کبری برای محمول قرار دارد ، باید اتکاء و استناد به خصوصیت معقول داشته باشد (استناد نه سند) یعنی تکیه گاه نسبت حکمیه در کبری قبل از اینکه تطبیق آن به مواد صحیح یا غلط ، ظنی یا یقینی ، یا به طور کلی اندراج در نسبت حکمیه ، اگر به خصوصیت معقول تکیه نداشته باشد ، صورت استدلال هم ممکن نیست بنابراین اگر خصوصیت معقول نباشد جریان شکل از اساس عقیم می شود.

پس به تحلیل معقول می رسیم این خصلت از تحلیل عقلی به دست می آید به طوری که اگر نفی شود سلب شیء عن نفسه پیش میاید از این جهت بدیهی است که سلب شی جایز نیست زیرا وجود با حفظ خصوصیات و وحدتش نمی تواند سلب شی عن نفسه واقع بشود والا امتناع اجتماع نقیضین پیدا می شود نه اینکه آن خصوصیت بلحاظ نفس موضوع و لوازم ذاتی آن پیدایش نموده باشد .

هرگاه لوازم ذاتی مفهوم معقول نفی شود ، موضوع معقول نفی می شود اینکه حد تعریفی این موضوع کامل است یا خیر؟ به تحلیل معقول باز می گردد

این تحلیل از بدیهی آغاز می شود نه اینکه به بداهت ختم شود. پس از این مرحله لوازم ذاتی آن مفهوم عقلانی طبقه بندی شده و نفی هر کدام ابطال حد تعریفی می باشد

مطلب دیگر اینکه هر جا حد تعریفی تشکیل شود موضوع نیز محقق می گردد یعنی علم موضوع معقول پیدا می کند

بنابراین خصوصیت معقول این مطالب را افاده می کند :

- ۱- خصوصیت معقول پایگاه استناد نسبت حکمیه در برهان
- ۲- خصوصیت معقول پایگاه خصوصیت متناسب با شکل و اندراج
- ۳- خصوصیت معقول مصحح جریان اندراج کلیت
- ۴- قدرت تحلیل علیتی داشتن نظام خصوصیت معقول از تمامی کیفیات و آثار
- ۵-..... نکات دیگری که در گزارشات آینده خواهد آمد

# تقسیم قضایای منطقی از حیث مواد حمل (مواد تطابقی از حیث اثر و عدم اثر) (جدول ۸)

تنظیم: انجم شعاع

پیش نویس اول: ۱۳۸۱/۲/۱۱

مقدمه

در ادامه تبیین حد معقول معرفت شناسی منطق صوری به بررسی خاصیت حمل در قضایای منطقی و عوامل پیدایش آن پرداختیم. گفته شد که حمل از جهت صورت و هم از جهت مواد قابل بررسی می باشد. حمل از جهت صورت حیثیتی عقلانی است که خاصیت آن جریان کلیت ذات از طریق رابطه علیت در مقدمات قضیه می باشد در یک کلام نسبت حکمیة حمل موضوع بر محمول تابع خصوصیتی عقلی است که به آن نسبت اندراجی می گوئیم. بنابراین اندراج تابع این خصوصیت بوده و اگر آن را حذف نمائیم اندراج ابطال می گردد از این جهت است که میگویم خصوصیت معقول مصحح جریان اندراج کلیت و پایگاه تحلیل علیتی از کلیه اثار و کیفیات است.

## ۱- بررسی قضیه از جهت مواد

اما خاصیت حمل محدود به صورت و شکل تنها نیست، بلکه از حیث مواد نیز قابل تفریر است منظور از مواد در اینجا مواد نفس قضیه می باشد یعنی نسبت هائی که انتاج حقیقی (مطابقت با واقع) یا انتاج خطاء (غیر مطابقی) را در حرکت حملی عقل تثبیت می نمایند یعنی بررسی نسبت اندراجی در مطابقت و عدم مطابقت آن با خارج موضوع گزارش جدول (۸) می باشد.

اگر یک قضیه منطقی را ملاحظه نمائید یا آنکه مبداء و منشاء یک اثر خارجی و عینی است و یا آنکه منشاء اثار نیست صورت اول را خارجی و دوم را ذهنی می نامند

به تعبیر دیگر یا از آن قضیه ما به مطابقت با آن واقعیتی که از آن حکایت می کند منتقل می شویم و می گوئیم این قضیه حقیقت است؟ و یا بر عکس به عدم مطابقت با آن واقعیت پی می بریم.

بنابراین منظور از ماده در این جا زمانی مطرح می شود که ارتباط یک قضیه را با خارج ملاحظه نمائیم یعنی حمل و جوبی، امکانی، امتناع که مواد حملی یک قضیه منطقی را تشکیل می دهند یا حقیقی و مطابق با واقع (دارای اثر ذهنی و نفس الامری یقینی) هستند یا خیر (اثر خارجی ظنی)؟

مشکل اساسی ما در باب معرفت شناسی همین مساله است: چگونه می توان اثبات کرد که سنجش عقلی انسان مطابق با واقع است؟ و این مشکل در زمانی مطرح است که بین شناسنده و متعلق شناخت واسطه ای در کار باشد یعنی علم غیر از معلوم باشد (علم حصولی) بنابراین شناختی که شایسته حقیقت بودن با خارج را دارد که حصولی باشد.

نقطه اصلی اشکال این است که چگونه می توان مطابقت علم حصولی را با متعلقش را تشخیص داد در حالی که تنها راه ارتباطی ما با خارج از وعاء همین صورتهای ادراکی می گذرد؟ اما مطابقت مفهومی بسیط بوده و ملاک تبیین آن خروج موضوعی از اثر خارجی دارد زیرا جایگاه خارج تغییر بوده و نمی تواند معیار باز شناسی حقایق از عدم حقایق قرار گیرد

## ۲- خصوصیات مواد از حیث اثر و عدم اثر (مطابقت و عدم مطابقت)

مطابقت: ملاکی است که راز خطا ناپذیری قضایا را تثبیت می نماید (و لما كان العلم بها مطابقه للمعلوم فصورتها العلمیه غیر متغیره نهاییه ص ۲۴۶) اما در قضایای حسی راه تشخیص صدق و کذب سنجیدن آنها با واقعیت‌های متغیر است مثلاً برای پی بردن به صحت این قضیه که آهن در اثر حرارت انبساط می یابد می بایست آهن را حرارت دهیم و تفاوت حجم آن را بیازمائیم ولی قضایای منطقی را باید با مفاهیم ذهنی دیگری که تحت اشراف آنها قرار دارد بسنجیم و برای تشخیص صحت و خطای آنها رابطه ذهن با خارج را مورد توجه قرار دهیم یعنی صادق بودن آنها به این است که محکیات عینی آنها اعم از مادی و مجرد به گونه ای باشند که ذهن، مفاهیم مر بوطه را انتزاع نماید.

اما این سنجش در دستگاه صوری ابتداء قضایای وجدانی انجام می گیرد و با یک یا چند واسطه در سایر قضایا صورت می گیرد (و المراد بمطابقه القضیه مطابقتها لما عنده من الصور المعقوله نهاییه ص ۳۰)

بنابراین در مبحث مطابقت صحبت از دلالت مفهوم بر مصداق یا عنوان بر معنوی می باشد منطقیین در این رابطه میگویند: اذا حکمت علی شی بحکم قد یکون نظرک فی الحکم مقصورا علی المفهوم وحده، بان یکون هو المقصود فی الحکم، کما تقول (الانسان ناطق) فیقال للانسان حیث ان الانسان بالحمل الاولی و قد یتعدی فی الحکم الی ابعده من ذلك فتتظر الی ما وراء المفهوم، بان تلاحظ المفهوم لتجعله حاکمیا عن مصداقه و دلیلا علیه، و لیس ملاحظه المفهوم فی الحکم و جعله موضوعا الی التوصل الی الحکم علی الافراد، فیسمى المفهوم حیث ان (عنوانا) و المصداق (معنونا) فیقال لهذا الانسان، الانسان بالحمل الشایع بنابراین خاصیت مطابقت این است که ارتباط مفهوم و مصداق را حقیقی نماید.

از دیگر خواص تطابق یقین می باشد یقین در منطق دارای دو تعبیر می باشد: یا مطلق اعتقاد جازم و یا اعتقاد به مطابقت با واقع که هیچ گونه احتمال نقیضی در آن نباشد و نیز از روی تقلید نباشد همین اصطلاح دوم منظور نظر در مواد مطابقی می باشد از این جا است که اولین مواد تطبیقی شکل می گیرد (صناعات خمس) این مواد با مواد در حرکت فهم متفاوت می باشند و اساسا خاصیت آنها در عرصه تفاهم بروز می نماید، لذا ما به آنها (مواد تفاهمی) می گوئیم.

اما فلاسفه مبحث مطابقت را تحت علیت معنا می کنند (و لما كان مطابقا للمعلوم بعینه كانت النسبه بین العلم بالمعلول و العلم بالعله هی النسبه بین نفس المعلول و نفس العله و لازم ذلك توقف العلم بالمعلول و ترتبه علی العلم بالعله نهاییه ۲۶۱)

## ۳- علیت معیار باز شناسی مواد قضایا

حال که با خصوصیات ماده تطابقی آشنا شدیم به این مسئله می پردازیم که تطابق تحت علیت به جریان می آید علیت ماده منحصره ای است که جریان پیدایش یک نسبت را در حرکت عقل کنترل می نماید، اینکه برهان اجتناب ناپذیر و واجب القبول است همگی به این ماده عقلی باز می گردد در منطق صوری قضایا را از دو جنبه صورت و مواد تبیین می نمایند

در مورد جزء مادی می گویند نفس مقدمات بدون هیئت تالیف آنها که گاهی مورد تصدیق و گاهی عدم تصدیق صورت نخست ممکن است یقینی یا غیر یقینی باشد مواد یقینی در نهایت یا واسطه در اثبات هستند یا واسطه در ثبوت در هر صورت مواد مطابقی یا یقینی هستند یا غیر یقینی که ریشه آنها به تصدیق و عدم تصدیق باز می گردد و تصدیق نیز به مناسبت حمل موضوع بر محمول باز گشت می نماید (یعنی مطابقت موضوع و محمول یا یقینی است یا غیر یقینی) تصدیق مسوی است با نسبت راجح و نسبت راجح ممکن است جزمی یا غیر جزمی باشد.



بنابراین تصدیق چهار صورت پیدا می کند :

۱- اعتقاد جازم مطابق با واقع که واجد دو شرط جزم و مطابقه است و یقین نامیده می شود  
۲- اعتقاد جازم غیر مطابق با واقع که تنها واجد شرط جزم است بدون مطابقه و آن جهل مرکب است

۳- اعتقاد غیر جازم در صورتی که مطابقه با واقع باشد و بعکس صورت قبل باشد زیرا واجد شرط مطابقه بدون جزم است و آن ظن صادق است

۴- اعتقاد غیر جازم و مخالف با واقع که فاقد جزم و مطابقه هر دو است که به آن ظن کاذب می گویند (خیال)

بنابراین هر گونه مطابقتی با خارج یکی از موارد فوق را شامل است در این صورت است که عقل نحوه ارتباط خود را با خارج از طریق این مواد کنترل می نماید به مطابقتی که صددرصد باشد یقینی و در غیر این صورت غیر یقینی می نامد حال خواه این خارج واقعیت عینی باشد یا ظرف ثبوت عقلی محکیات نکته دیگری که باقی می ماند اینکه در گزارش گذشته بحث خصوصیت معقول را مطرح نمودیم در آنجا از دو ماده شکلی و ماده تطبیقی صحبت شد مبحث ماده تطبیقی را به این گزارش محول نمودیم اما بحث ماده تطبیقی یک پله با بحث امروز فاصله دارد زیرا در این جا انطباق با خارج مطرح است (مقسم آثار و عدم آثار است) اما در آنجا مقسم تفاهم است (تاثیر و عدم تاثیر) و موارد و ملاکات این دو با هم مختلف است ماده تطبیقی در حکم قابلی است که فرد یک خصوصیت معقولی را تنظیم می نماید. اما ماده تطابقی صادق بودن و نفس الامری بودن قضایا را ارائه می نماید لذا مبحث ماده تطبیقی را به آینده موکول می نمایم بنابراین جمع بندی مطالب این گزارش از این قرار خواهد بود :

- ۱- مواد یک قضیه بلحاظ آثار خارجی داشتن یا آثار خارجی نداشتن قابل بررسی است :
- ۲- آثار خارجی حیثیت تغیر و آثار ذهنی حیثیت ثبات دارند
- ۳- مطابقت یا عدم مطابقت تابع حیثیت ثبات و تغیر است
- ۴- ارتباط کلی و فرد موضوع مبحث تطابق است
- ۵- مطابقت یقینی و انکشاف صددرصدی است .
- ۶- معیار باز شناسی مواد علیت می باشد.
- ۷- مواد تطابقی و مواد تطبیقی متفاوت می باشند .

# مکانیزم پیدایش حیثیات به وسیله ی وجه اشتراک و وجه اختلاف گیری عقلانی

(در سیر حس ، حافظه ، انتزاع عقل)

(جدول ۹)

پیش نویس اول : ۱۳۸۱/۲/۱۸

تنظیم : انجم شعاع

مقدمه

در گزارش (جدول ۲) به این مساله پرداختیم که حرکت سنجشی عقل تابع یک سری مکانیزمهایی است در این رهاورد به تبیین متغیر انتزاع کردن عقل از تاثرات در نزد خود و برقراری نسبت بین آنها و تشکیل دستگاه منطقی براساس آن پرداختیم. حال می خواهیم به این مسائل پردازیم که ریشه پیدایش حیثیاتی که یا وجه مشترک یا وجه امتیاز هستند از کجا و چگونه می باشد؟ و مطلب دیگر اینکه اولین حیثیاتی که محقق می شوند چه هستند؟

## ۱- مراحل تشکیل حیثیات انتزاعی

قدما و همچنین متاخرین برای ادراکات انسان از خارج سه مرتبه قائل هستند مرتبه حس ، مرتبه خیال ، مرتبه تعقل ، مرتبه حس : عبارت است از آن صوری از اشیا که در حال مواجهه و مقابله و ارتباط مستقیم ذهن با خارج با به کار افتادن یکی از حواس پنجگانه در ذهن منعکس می شوند .

مرتبه خیال : ادراک حسی پس از آنکه از بین رفت اثری از خود به جا می گذارد که آن صورتی جزئی است و فقط بر خودش در خارج صادق است (صورت جزئی) لذا هر وقت انسان بخواهد می تواند آن صورت را از حافظه یا خیال حاضر نموده و به وسیله آن فرد خود را تصور نماید .

مرتبه تعقل : ذهن پس از ادراک چند صورت جزئی قادر است که یک معنای کلی بسازد که قابل انطباق بر افراد کثیره باشد ، این مکرر دیدن معنا در افراد مختلف ذهن را مستعد آن می کند که از همان معنا یک صورت کلی قابل صدق بر افراد کثیر انتزاع نماید .

خلاصه اینکه قوه مدرکه یا خیال کارش عکس برداری از واقعیات و اشیا است ، چه واقعیات بیرونی (خارجی) و چه واقعیات درونی (نفسانی) تمام تصورات ذهنی که در حافظه مجتمع و متمرکز است و اعمال مختلف روی آنها انجام میگیرد همگی به این قوه باز می گردد .

پس شرط اصلی پیدایش تصورات اشیا و واقعیات برای ذهن ارتباط و اتصال وجودی آن واقعیات با واقعیت قوه مدرکه است و البته قوه مدرکه که کارش صورت گیری است از خود واقعیتهای مستقل نداشته بلکه شعبه ای از قوای نفسانی میباشد ، بنابراین همینکه نفس به عین واقعیتهای دست یافت و آن واقعیتهای را با علم حضوری یافت قوه مدرکه - قوه تبدیل کننده علم حضوری به علم حصولی - صورتی از آن می سازد و در حافظه بایگانی می کند و به اصطلاح آن را با علم حصولی در نزد خود معلوم می سازد .

## ۲- بررسی اولین حیثیات (ماده سازی) انتزاعی عقل

مسئله اساسی این است که اولین حکم که ذهن در سیر عملیات خود صادر می کند چیست؟ همانطور که می دانید یکی از اعمال مخصوص ذهن مقایسه و سنجش است که رتبتاً بعد از مرحله تخیل انجام می گیرد همانطور که می دانید، در سنجش ملاحظه حداقل دو صورت لازم است، زیرا ذهن در اثر قوه سنجش قدرت دارد که هر دو چیز را با یکدیگر بسنجد و تطبیق کند بدون اینکه نظر به خارج داشته باشد (و به اصطلاح به حمل اولی نه حمل شایع) ذهن بدون واسطه حکم ایجابی یا سلبی صادر می کند یعنی در تصدیق خود نیازی به حد وسط ندارد از این جا معلوم می شود که اولین تصدیق‌هایی که عقل به آنها نائل می شود مربوط به عالم مفاهیم است نه عالم خارج حال سوال اساسی ما این است که اولین حکم عقل چیست؟ آیا حکم به وجود دنیای خارج است یا مطلب دیگری است که به آن می پردازیم تا این مسئله تبیین شود که: قبل از آنکه حیثیات وجه اشتراک و وجه اختلاف را طبقه بندی کنیم آنها خود متکی به تصوراتی هستند که عقل آنها را از نسبت بین تاثرات در نزد خود انتزاع کرده تا پلکانی برای سنجش عام سایر تاثرات قرار گرفته تا بتواند حرکت خود را در درون و بیرون مفاهیم در نزد خود منقح تر نماید آنها چه نوع مفاهیمی هستند که سایر مفاهیم فرع بر آنها هستند؟

آنچه مسلم است اینکه تاثرات در نزد عقل یا منشاء آثار هستند یا غیر منشاء آثار یعنی یا منشا، پیدایش تاثراتی هستند که بر اساس آنها سایر حیثیات انتزاع می شود و یا آنکه هیچ نوع اثری ندارند مانند ماهیت ذهنی مفهوم عدم.

عقل در اولین گامهای حرکتی خود دو مفهوم عام را از تاثرات در نزد خود انتزاع می کند:

اول: تصور اینکه این اثرات ماهیت هستند اعم از اینکه حیثیتهای عینی یا ذهنی باشد و دوم آنکه این تاثرات واقعیت دارند اعم از آنکه این واقعیت ذهنی یا عینی باشد بنابراین در این مبحث ما اولین پلکانهای ماده سازی عقل را تبیین مینمائیم تا نقطه شروعی برای ساختن دستگاه منطقی قرار گرفته و سایر قواعد تشکیل یابد.

همان طور که واضح است این مرحله رتبتاً مقدم بر مباحث (جدول ۲) می باشد زیرا صحبت از حیثیات ذات و ذاتی و ترسیم موضوع منطقی و اوصاف حیثیتی و تحلیل حد تحلیلی عقلانی منطق صوری همگی فرع بر نسبتهای عام ماده سازی هستند اینکه حکم به واقعیت و حکم به ماهیت چگونه پیدایش می نماید؟ مباحث مهم این باب را در بر میگیرد. سابقاً می گفتیم عقل در برخورد با ذات کثرت حیثیات ذاتی را انتزاع می نماید وای بر اساس مکانیزم وجه اشتراک و وجه اختلاف محقق می شود و آن را فعل اول ماده سازی عقل قرار می دادیم، اما در این جا بحث بر سر آن است که قبل از این حرکت فعالیت عقل چگونه است آیا سنجشهای آن مانند سلب و ایجابهای درون دستگاه منطق صوری است؟ و یا آنکه با آن متمایز بوده و حرکت منحصر به فردی دارد

### ۱/۲- چگونگی شکل گیری حیثیات ماهوی (ماهیت عینی، ماهیت ذهنی)

محققین در رابطه با مفاهیم در نزد عقل می گویند: گاهی یک مفهوم هم در خارج موجود می شود و اثرش بر آن بار می شود و گاهی در ذهن و فاقد آثار خارج می شود لازمه چنین ویژگی یکسان بودن نسبت مفهوم به وجود و عدم است و در نتیجه نسبت به ترتب و عدم ترتب آثار لاشروط است مانند مفهوم انسان که هم در ذهن است و هم خارج لذا یک نوع عینیت بین مفهوم و مصداق برقرار است علم به شی همان شی را به ما نشان می دهد و ذاتش را برای ما مکشوف می

سازد بنابراین به آنها مفاهیم حقیقی می گویند از این جا عقل دو تصور ماهیت (افراد) ذهنی و ماهیت (افراد) خارجی را انتزاع می کند.

## ۲/۲- چگونگی شکل گیری حیثیات غیر ماهوی (وجود، لا وجود، اوصاف منطقی)

در مقابل این مفاهیم مفاهیمی هستند که این قابلیت را ندارند که هم در ذهن بیابند و هم در خارج لذا میان آنچه که در ذهن و آنچه که در خارج است عینیت نیست که به آنها مفاهیم اعتباری می گویند عقل در این مرحله دو مفهوم را انتزاع می کند یکی وجود خارجی داشتن و منشا آثار بودن و دیگری تحقق مفهوم وجود در ذهن که از آن تصور ماهیت و تصور وجود انتزاع می شود و در نهایت حکم به تصور واقعیت انتزاع می شود.

لذا این مفاهیم بر سه دسته هستند :

۱- مفاهیمی که حیثیت مصداقشان حیثیت در خارج بودن و منشا آثار خارجی بودن است که اگر در ذهن وارد شوند انقلاب در ذات آنها رخ می نماید وجود و صفات حقیقی آن که در خارج عین وجودند و کثرت آنها بواسطه تحلیل‌های عقلی بدست می‌آید از این قبیل می باشند مانند وحدت و وجوب و....

۲- مفاهیمی که حیثیت مصداقشان آن است که در خارج تحقق نداشته باشند بدلیل انقلاب در ذات توضیح آنکه وجود ذهنی بر همان چیزی که وجود خارجی را می پذیرد عارض می شود و تنها تفاوتشان در ترتب و عدم ترتب آثار می‌باشد حال اگر فرض شود عدم بگونه ای است که معروض وجود ذهنی واقع شود باید بتواند معروض وجود خارجی نیز قرار گیرد در حالیکه حیثیت عدم عین حیثیت عدم خارجیت است

۳- مفاهیمی که حیثیت مصداقشان در ذهن بودن است و در واقع اوصاف و احکام سایر مفاهیم ذهنی می باشند و مصداقشان تنها در ذهن تحقق دارد (ذاتی اوصاف موضوعات منطقی می باشد جنس و فصل بدون تصور ماهیت ذهنی انتزاع نمی شوند)

محققین دو دسته نخست را معقولات ثانیه فلسفی و دسته اخیر را معقولات ثانیه منطقی می نامند .

ما با نحوه پیدایش مفاهیم ماهوی آشنا شدیم و دانستیم حیثیت آنها آثار ذهنی و آثار خارجی داشتن است اما می خواهیم به این مسئله پردازیم که آن دسته از مفاهیمی که چنین قابلیت را ندارند چگونه عقل آنها را انتزاع می نماید زیرا آنها نیز مفاهیمی حصولی بوده و یک علم حصولی در ذهن متوقف بر ارتباط با مصداق آن مفهوم است بنابراین این مفاهیم از مصداقی که در ذهن هستند انتزاع می شوند

علامه طباطبائی در مبحث اتحاد عقل و عاقل صفحه (۲۵۷-۲۵۸) می گوید :

### ۱- نحوه انتزاع معقولات ثانیه فلسفی : مفهوم وجود و امور ملحق به آن

نفس نخستین بار که از راه حواس به پاره‌های از ماهیات محسوس دست می یابد آن ماهیت را می گیرد و در خزانه خیال بایگانی می کند و آنگاه که آنرا در زمان دوم ادراک می کند و برای بایگانی در خزانه خیال آن را اخذ می کند آن مفهوم را عین مفهومی که پیش از این ادراک کرده بود، منطبق بر او می یابد این همان حمل و اتحاد دو مفهوم در وجود می باشد آنگاه که نفس مفهوم را چند بار اعاده کند و سپس آن مفاهیم را یکی گرداند این در واقع یک حکم و یک فعل صادر از نفس خواهد بود و در عین حال یک فعل نفسانی است، ویژگی حکایت از خارج را نیز دارا می باشد این فعل موجب اعتبار یک نسبت وجودی و یک رابط است که قائم به دو طرف خود می باشد.

پس از تشکیل حکم، نفس می‌تواند آن حکم را که در حقیقت فعل نفس است، تصور نماید و با آنکه یک وجود رابط است نظر استقلالی به آن کند و آن را در حالیکه مضاف به موصوف خود است ادراک نماید

انگاز نفس قیدش را حذف کرده و مفهوم وجود را بصورت مفرد و بدون مضاف ادراک نماید بدین نحو مفهوم وجود از حکم انتزاع می‌شود و بر مصادیق خارجی اش اطلاق می‌شود البته حیثیت مصادیق مفهوم وجود حیثیت بودن در خارج است و لذا اموری که این مفهوم بر آن صدق می‌کند تنها مصادیق آن مفهوم است و نمی‌تواند مانند ماهیت دارای افراد باشد. پس از تشکیل مفهوم وجود در نفس ذهن از مصادیق این مفهوم، صفات و ویژگیهای خاص وجود را انتزاع می‌کند مانند وحدت، کثرت، قوه، فعل، و ...

نحوه انتزاع مفهوم عدم:

انگاز که نفس یکی از ماهیات محسوسه دست یافت آن را در خزانه خیال بایگانی کرده و سپس ماهیت دیگری مابین با آن را درک کرد در این صورت ماهیت دوم را عین ماهیت نخست نخواهد یافت یعنی حکم به اتحاد آنها نخواهد کرد اما در این حال نفس این عدم حمل را یک فعل محسوب می‌کند که همان سلب حمل در برابر حمل می‌باشد و انگاز که مضاف به طرفین خود است نفس به آن نظر استقلالی می‌کند و مفهوم سلب محمول از موضوع را از آن به دست می‌آورد سپس قید آن را حذف کرده و آن را بطور مطلق تصور می‌کند بدین صورت مفهوم سلب و عدم در نفس نقش می‌بندد پس از تشکیل مفهوم عدم در ذهن، نفس ویژگیهای برای آن در نظر می‌گیرد احکامی از قبیل بودن امتیاز بین عدمها و تمیز آنها بواسطه اضافه به موجودات

## ۲- نحوه انتزاع مفاهیم ذهنی یا معقولات ثانیه منطقی:

ذهن انتزاعات در نزد خود را مصادیق قرار داده و خودش را لحاظ کند در این نگاه عقل خواص و ویژگیهای را در مفهوم می‌یابد و برای آن اعتبار می‌کند، مفهوم انسان را از چند فرد خارجی انتزاع کرده و مصادیق قرار می‌دهد می‌یابد که آن مفهوم بیانگر تمام ماهیت مصادیق خود است (نوع) یا بیانگر جزء ماهیت افراد است (جنس و فصل) یا ویژگی بیرون از ذات مصادیق که یا مساوی با آن است (عرض خاصه) یا اعم از آن (عرض عامه) و یا صدق بر کثیرین می‌کند (کلیت)

عقل پس از طی این مراحل می‌یابد که تصور ماهیت زاید و فرع بوجود می‌باشد و می‌گوید آنچه اصالت دارد و وعاء خارج را پوشانده است وجود دارد یعنی حکم به وجود واقعیت فرع بر نسبتهای اولیه ای است که عقل ایجاد می‌کند

### جمع‌بندی

بنابراین مابا سیر وجه اشتراک‌گیری از مراحل حس، خیال یا حافظه و تعقل آشنا شدیم به اینکه تاثرات یا منشاء آثار هستند و یا منشاء آثار نیستند صورت اول را ماهیت عینی و صورت دوم را ماهیت ذهنی نامیدیم که تصور ماهیت حقیقی در این مرحله انتزاع می‌شود اما اگر تاثرات این قابلیت را نداشته باشند یعنی مفهوم و صداقتشان در ذهن و خارج عینیت داشته باشد بلکه تمام حقیقت آنها در خارج باشد و فقط مفاهیم آنها در ذهن باشد از مفاهیم در آنها دو تصور وجود و ماهیت انتزاع می‌شود و سپس این مسئله طرح می‌شود که کدامیک از آنها آن وجود حقیقی واقعیت دار می‌باشد و کدامیک زاید و حد دیگری را تشکیل می‌دهد و هرگاه اصالت را به هر کدام دادیم تصور واقعیت شکل می‌گیرد